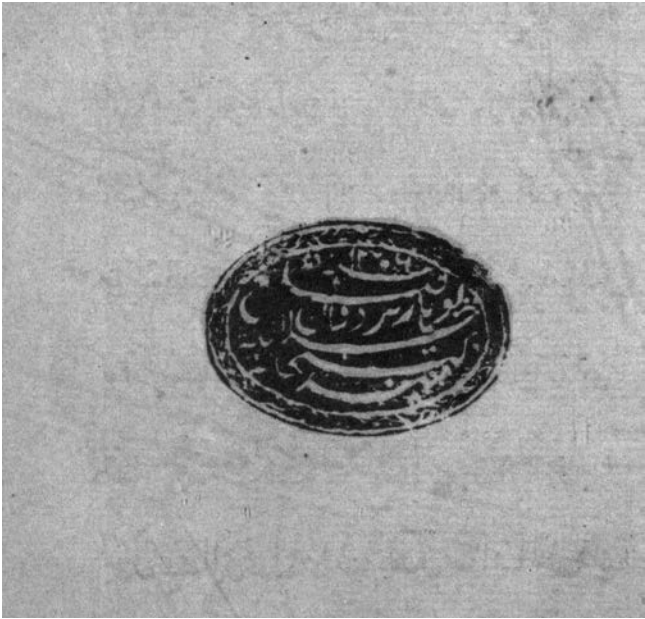


١٩٤٠
كتاب الأثر



کتاب الادب
از شیخ عبدالحق محمد دہلوی



بسم الله الرحمن الرحيم

چون وعده رفته بود که بعضی از او را در اعمال نبوی که
طالبان حق بایکجا آید و فای آن وعده لازم افتاد و چون
مخصوص بودند آنچه در عمل کاتب حروف درآمده در شیفا
و استقصای آن کوشیده شاید و اگر کسی زیاده می طلبد
که از کتب قوم فراگیرد بالله التوفیق چون برآید تجاز
غواب انقار که از شب توفیق یا بدریغ زد و بگوید +
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه

النشور و دعا کن اللهم اغفر لی و خیر ان
 چون برخیزد و نظر بسو آسمان کند و ده آیه از سوره
 ال عمران از ان فی خلق السموات و الارض
 تا آخر سوره بخواند و اگر تا فانک لا تخلف المیعاد
 بخواند نیز کفایت است و در وقت خلل آمدن بخواند
 اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْجَنِّثِ وَالْجَبَائِثِ و اَعُوْذُ بِكَ
 مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِیْنِ و اَعُوْذُ بِكَ رَبِّیْ
 اِنْ مَحْضُر و ن و در بر آمدن گوید غفر لک یا پس
 مسواک کند و وضو سازد و در غسل اعضا وضو
 شهادتین بخواند کذا قال الشیخ ابن الہمام فی زاد
 الفقیه کہ در روایت صحیح آمان است اگر حیانا از
 ادعیه وضو کہ بکمر عضو خواند اگر چه نزد می بین صحبت
 نرسیده نیز بخواند بایکی نیست و در دینز بخواند مکرر

میکرده باشند بعد از هر وضو شهادتین بخوانند که در حدیث
 صحیح واقع شده که خواننده او را گفته شود در آخر
 بهشت از هر درسی که خواهی و بعد از شهادتین بگوید
 اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من
 المتطهرين سبحانك اللهم وبحمدك
 لا اله الا انت وحدك لا شريك لك الحمد
 المنان و در حدیث آمده است هر که بیدار شود از شب
 و بگوید لا اله الا الله وحده لا شريك له له
 المالك وله الحمد يحمي ويميت وهو على كل
 شئ قدير و سبحان الله والحمد لله ولا اله
 الا الله والله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله
 بیشتر بگوید رب اغفر لي و دعا کند برای خود سجا
 شود دعا و پس اگر وضو کرد و نماز کرد قبول افتد

نماز وی و لیجه را نشانه کند و در نشانه کردن لیجه بجلد
هر وضو سه سجده صحیح نیست و لیکن در بعضی آثار آمده که نشانه
کردن لیجه بعد از هر وضو واجب فقرست بعد از آن این
و عا بنحو اند الا هم لا اله الا انت سبحانک انی کنت
والارض و من فیها و لهن و علیهن و انت
قیوم السموات و الارض و من فیها و علیهن و
لهن و انت نور السموات و الارض و من
فیها و علیهن و لهن و انت خزین السموات
والارض و من فیها و علیهن و لهن و انت
و وعدك الحق لقاءك حق و قولك حق +
والجنة حق و النار حق و تبسبون حق و محمد
مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم حق و الساعیة
حق الا هم لا اله الا انت سبحانک انی کنت و علیک

توكلت والياك انيب وباك خاضعت و
اليك حاسمت فاغفر لي ما قدمت
وما اخوت وما اسررت وما اعلنت وما
انت اعلم به مني انت المقدم وانت المؤخر
لا اله الا انت ولا اله غيرك اللهم رب جبرئيل
وميكائيل واسرافيل فاطر السموات والارض
عالم الغيب والشهادة انت تحكم بين عبادك
فيما كانوا فيه يختلفون اهدني لما
اختلف فيه من الحق يا ذاك انك تقدر
من تشاء الى صراط مستقيم وتحرمه ما زبر بنو
بعد از ثناء و ادعيه كه در حديث آين مثل اني وجهت
وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا
وما انا من المشركين ان صابوني ونسكني محيا

وعماتي والله رب العالمين لا شريك له و
وبذلك اصرت وانا من المسلمين اللهم اغسل
عني خطايا من الماء والتنج والبرد واتق قلبي
من الخطايا كما نقيت التوب الابيض
من الدنس وباعد بيني وبين خطايا كما
باعدت بين المشرق والمغرب اللهم انت
المالك لا اله الا انت ربي وانا عبدك
ظلمت نفسي واعترفت بذنبي فاغفر لي
فانه لا يغفر الذنوب الا انت لبيك اللهم
لبيك وسعديك والخير كله بيدك
والشر ليس اليك انا بك ومنك واليك
تباركت وتعاليت استغفرك واتوب اليك
اللهم اهديني باحسن الاخلاق والاعمال

لا يهدي لأحسنها إلا أنت واصرف عني
 سيئها لا يصرف سيئها إلا أنت سبحانك
 اللهم ومجدهك وتبارك اسمك وتعاجدك
 ولا اله غيرك وجزان هر چه میسر کرد و بخواند و محل آن
 نزل ای خفیه روح در نقل نماز تبحر است و نزل شافیه و هر
 نماز است پس بگذارد و دو رکعت خفیف و بخواند بعد
 فاتحه هر چه میسر شود از قرآن و در کلام مشایخ آمده است که
 در رکعت اولی آیه الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول و
 اکر در رکعت اولی این آیه بخواند و الذین فعلوا قبا^{خسته}
 او ظلموا انفسهم و ذکر الله و استغفر الله^{بهم}
 و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصر علی ما
 فعلوا و هم یعلمون اولئک جزاء هم مغفرة +
 من ربهم خیاة تجری من تحتها الانهار +

خالدين فيها نعم اجرا العالمين ربنا ظلمنا
 انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من
 القوم الخاسرين رب اغفر واجم وان انت خير
 الراحمين ودر ركعت دوم ولوا نهضوا
 انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر
 لهم
 الرسول لوجدها الله قوا يا حيماء ومن
 يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم استغفر الله
 يمجدها الله غفورا رحيم ربنا امننا بما
 افترلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين
 ربنا ذنوبنا واسرافنا من امرنا وثبت اقدارنا
 وانصربنا على القوم الكافرين اولايات بعثنا
 بهن شين واكلهم قناديل يا هر چه پير شود استغفر كند
 بحكم والمستغفرين بالاسحار مناسب باشد

و استغفار باین کلمه که در حدیث آمده است استغفر الله
 الذی لا اله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه و اکثر
 استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه
 یا مختصر از آن اقتضای رکعتی صورتی دارد یعنی از آن بگذارد از
 نماز هر چه توفیق دارد و نماز مختصر در قیام پس زیاده پسند
 رکعت نبود یا و تدریجاً آیات مختلفه درین باب بحسب اختلاف
 احوال و اوقات آن باری از چهار رکعت کمتر نکند و اگر
 در وقت کنجایش بایست خواند در خواندن هر چه بیشتر شود
 مثل سوره یس و انا فتحنا و المر سجده و حم
 و دخان و تبارک الذی بیده الملائک و سوره
 کهف و سوره یوسف و امثال آن و مختصر ^{ست} صلاه
 کلهی سوره بقره ال عمران و نساء و مایده و انعام
 خواندی و در رکوع و سجود و قومه و جلسه تطویل بسیار کرد

و اگر وقت تنگ باشد موافق آن بخواند و اگر چنانکه وقت
 بکند دارد با تطویل قنوت و رکوع و سجود افضل بود از آنکه
 بکمر رکعات کند یا کمی قنات و کوتاهی رکوع و سجود و اگر
 نرسد یکی وقت از آیات قرآنی که شبیه دعاست و مصدر
 برین است بخواند نیز صورته دارد و بعد از نماز اگر
 وقت دست دهد بزرگوار و درود دعاء مناجات
 مشغول گردد و این دعا مرویست که بعد از نماز شب
 بخواند و بعضی مشایخ آن را بعد از سنت فجر خوانند که آن
 حکم نماز آخر شب دارد و در عوارف میگوید که دریم ما
 در هر که مواظبت دارد بران نوری و برکتی ظاهر دعا
 این است اللهم انی اسألك رحمة من
 عندك تهدی بها قلبی و تجمع بها امری
 و تلم بها شغلی و تزد بها الغنی و تضل بها

ديني وتقضي بها ديني وتحفظ بها غايي
وترفع بها شأنك وتركي بها عملي وتبيض
بها وجهي وتباهمني بها رشتي وتعصمني
بها من كل سوء اللهم اعطني ايمانا صادقا
ويقينا يسجد لك كفر ولا شريك ولا شك
ورحمة انا لبعاشرتك كرامتك في الدنيا
والآخرة اللهم اني اسألك الفوز عند
القضاء ونزول الشهداء وعيش السعداء
والنصر على الاعداء ومرافقة الانبياء
اللهم انزل بك حاجتي وان قصر رأيي
وضعف علمي وافقرت الى رحمتك و
اسألك يا قاضي الامور وباشا في الصدا
وكما تجير من بين البحور وان تجيرني

من عذاب السعير ومن دعوة الثبور ومن
فتنة القبور اللهم ما فصر عنه رائي و
ضعف عنه املي ولم تبلغه مسألتى من خير
ما وعدت به احدا من خلقك او خير
انت معطيه احدا من عبادك فاني اغيب

اليك واسئلك برحمتك يا رب العالمين
اللهم زد الجمل الشديد والامر الرشيد اسئلك
الامن يوم الوعيد والجنة يوم الخلود مع المقربين
الشهود والركع السجود الموفين يا العفو
انك حليم ودود وانت تفعل ما تريد اللهم
اجعلنا هادين مهدين غير ضالين ولا
مضلين سلا لا ولشك وحر يا اعدائك
تحيا الناس ونعادي بعد اوتاك من

خالقنا يا الله هذا لذة عباد مني ومنك
الاجابة وهذا الجهد مني وعليك المكالمة
يا الله اجعل لي نور في قلبي ونور في قلمي
ونورا بين يدي ونورا من خلقي ونورا
من يميني ونورا من شمالي ونورا من فوق
ونورا من تحتي ونورا في سمعي ونورا في بصري
ونورا في لساني ونورا في شعوري ونورا في بشري
ونورا في لحمي ونورا في دمي ونورا في عظامي
ونورا في شحمي ونورا في عصبتي ونورا في جلدي
ونورا في نفسي يا الله اعظم لي نورا واغطني
نورا واجعل لي نورا سبحان الذي من +
تغطف بالغر ونال به سبحان الذي ليس +
المجد ولكن مر الاية سبحان الذي لا يتبغى +

التسبیح الاله سبحان ذی الفضل والنعم
والکرم سبحان ذی الجلال والاکرام وحضرت
شیخ عالم تقی رحمه الله تعالی علیه
در او را شیخ الشیوخ کفنه انرا بخواند و آن این است
با دشنام بنظر رحمت در مانگر خداوند ظاهر و باطن را در طلب
رضای خود جمع دار تفرقه و پریشانی و سرگردانی از راه
مسلمانان بردار عفو و عاقبت را قرین وقت ماکن غنا
و رعایت و حمایت خود را سائق و قائد ماکردن ما
بدست تفرقه ما یا زمره ما یا ماکن ما یا ما بسیار
ما یا بر ما مکار ما را از شر ما نکهار و کار ما را از بیم
مسلمانان در عاقبت و رضا خویش با صلاح اگر کرده
در کار او اینده را نکهار هر چه ببینده بخشی و بخشی
و بار رضا خودش قرینی بخش ما را بقهر خود مخدول کرد

مارا از یاد خود مغفول گردان ما را بدون خود مشغول گردان
 اگر بر بستی محبت نداریم و اگر بسوزنی طاقت نداریم و اگر سنجی
 بضاعت نداریم مارا از طاعت محجور گردان ما را در معصیت
 رنجور گردان از بنده خطا و زلت و از مولی عطا و محبت
 ای قیوم لم نزل فی عزیر بنی بیل اللهم اصلحنا و اصلح
 فساد قلوبنا و اصلح فساد اعمالنا و اصلحنا
 و اقوالنا و احوالنا و اصلح فساد صدورنا
 و اصلح ولایة امورنا و اصلح ذات بینهنا
 و اصلحنا بما اصلحت به عبادک الصالحین
 یا اصلح الاصلحین و یا اکرم الاکرمین و یا
 ارحم الراحمین اختتم لنا منک بخیر ربنا
 توفاً مسلمین و الحقنا یا اصلحین اللهم صل
 علی محمد و علی ال محمد و علی جمیع الانبیاء

والمسلمين وبارك وسلم واین دعا که بزرگان کتاب
 حروف جا کرده اند نیز بخواند خداوند ما را از در رحمت
 محروم باز نگردان و دست تمسک ما از دامان دوست
 خود کوتاه سازد برای کسی که ایشان بیده ما را به برادر کایک
 ایشان داشته ما را بار و بجاییکه ایشان را رسانیده
 ما را برسان و عطا یک بر ایشان کرده برین کن دل ناکشوده
 از عالم مبر و جمال مقصود نمانوده جان ستان کرد و ملال
 بردارم طلب منتان چهره اعمال ما بر نور خلاص مجلا گردان
 تدبیر و اختیار کارها دنیا و آخرت ما را بر ذمه لطف و کرم
 بکیر از جمع افات و مخافات دنیا و آخرت محفوظ دار
 و از تمامه برکات و کرامات اهل و آخر محفوظ گردان
 اللهم املح بشریتی و صفق بظهور قلیلک
 واجعلنی اهل لمحببتک و اختصاصک و تقوی^{لک}

فاني اعني يا قيا بك ناظر انوارك اليك +
 واكرزوني دست ممدود وقت كنائس با اين دعا
 بخواند كه از ارميه ما ثوره ست اللهم انت احق +
 من ذكر و احق من عبد وانصر من اتبعي وارثي
 من ملائك واجود من سئل واوسع من اعطى
 انت الملاك لا شريك لك والفرح لا نذك
 كل شعور هالك الا وجهك لن لطاع الا +
 يا ذاك ولن يقص الا بعلمك طاع فشكر
 تعصى فتعزقرب شهيد واوفى حفيظ
 حلت دون النفوس واخذت بالنواصي
 وكنت الاثار ونسخت الاجال القلوب لك
 مغضيه والسرعندك علامية الحلول
 ما احللت والحرام ما حرمت والدين ما

۱۰
ما شرعت والامور ما قفیت والامور امرک
والحاق خلائک وانت الرؤف الرحیم ولعلی
فراغ کردی باش خواب رود که بهیچ میان
دو خواب افضل است والا تا صبح بیدار باش و اگر برآ
نماز صبح وضوئی تازه برآرد بهتر باشد پس بگذارد سینه
نخرا و بخواند در سجده بعد از نماز تحه قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد که در سنت جنین
واقع شده است و اگر بعد از ادا سنت بر پهلوی
اضطجاع کند بهتر است علما را در اینجا از فرضیت تا
کراهیت اختلاف است و مختار آن است که مستحب است
و مرویست از آن حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و خنیفه
گوید و کلام مالکین نیز در آن ناظر است که آن از برای
رفع کسل و استراحت بودن بطریق تعب و استراحت

اعلم و بگوید باز و ص بار سبحان الله و بحمد
 سبحان الله العظیم و بحمد الله استغفر
 و اگر اقتصار کند بر سبحان الله و بحمد الله کفایت
 در حدیث واقع شده که هر که هر روز ص بار بگوید سبحان
 الله و بحمد الله نیا بیج کی مثل عل و روز قیامت بعضی
 مشایخ اندامیان سنت و فخر و فرض می اختیار کرده اند
 و در حدیث مطلق واقع شده بعد از آن درود بخواند
 هر قدر که بخواهد و در پس از آن دعا طویل نکند و اگر بعد از
 خوانده است بخواند و بعد از و ص بار این دعا بخواند
 و اگر در وقت کنجایش صد بار بنوده ده بار کفایت
 ان شاء الله سهل یا الهی کل صعب بمحضت
 سید الابرار و ال الاطهار این دعا را فقیر از
 درویشی از بزرگواران حاجات بآسان اجازت دارد

و در آخر بگوید یا سهل کل صعب و یا مسیر کل
 عسیر سهل علیک یا سهل کل صعب و یسر لنا کل عسیر
 فان تیسیر العسیر علیک یا تیسیر و انت بنا ^{بصیر}
 و انت علی کل شیء قدير یا من لا یحتاج الی البیان
 و التفسیر پس از آن هر دو دست بر سینه نهاده است
 و هفت بار بخواند یا قیوم فلا یفوت شیء عن علی
 و لا یؤده این را از همان درویش بر حفظ علوم و دفع
 شیطان اجازت دارد و در کتب اسماء و دعوات
 این خاصیت مذکور است پس از آن پانزده بار بگوید
 یا الله المحمود فی کل افعاله یا الله این اسم ^{است}
 مشایخ سلسله سرفیه قادر بر وصیت دارند و مقرب ^{است}
 هر که بدان ملأوت نماید در مرتبه ابدال رتبه و عالم
 در ایشان نوشته شود پانزده بار این اسم بخواند

يَا إِلَهَ الْإِلَهِهِ الرَّفِيعِ جَلَّالَهُ يَا إِلَهَ هَرَكَةِ بَرِّينِ
 بِدَاوُتِ نَمَائِدِ دَرْ قَوْمِ وَقَبِيلَةِ خُودِ مَغْزُودِ مَكْرَمِ بَاشِ بَعْدِ
 اَزَانِ اَكْرِسْتِ دَرْ خَانَةِ كُزَادَه سِتِ وَافْضَلِ هَمِنْ سِتِ
 مَتَوَجِّهْ نَسْجِ شُودِ بِاخْضُوعِ وَحُضُورِ سَكِئَةِ وَوَقَارِ وَنَانِ
 تَاعِدِ دِ خَطَوَاتِ زِيَادَه شُودِ وَمُوجِبِ مَزِيدِ ثَوَابِ كَرْدِ
 وَوَقْتِ بِرُونِ كَمَرِ اَزْ خَانَةِ بَكْوِيْدِ بِسْمِ اللَّهِ اَمْتِ
 يَا اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 اللَّهُمَّ اِنِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُضِلَّ وَاُضِلَّ
 اَوْ اُزَلَّ وَاُزَلَّ وَاُظْلَمَ وَاُظْلَمَ وَاُضَلَّ وَاُضَلَّ
 اللَّهُمَّ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّ مَشَائِي هَذَا
 فَانِّ لَمْ اُخْرِجْ اَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا وِبَاءً مَا خَرَجْتَ
 إِلَّا اِتِّبَاعَ مَرْضَاتِكَ وَاتِّقَاءَ سَخَطِكَ اَسْأَلُكَ
 اَنْ تَعِيْذَنِي مِنَ النَّارِ وَتَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ اِنَّ

تغفر لی

تعفّر لی ذنوبی فانّه لا یعفّر الذنوب الا انت
 اللهم اجعل فی قلوبی نورا و فی سمعی نورا
 فی بصری نورا واجعل من خلفی نورا و من امامی
 و ان یمینی نورا و عن شمالی نورا و تحتی
 نورا اللهم اعطنی نورا و در در آ، رن سجا پاک
 راست مقدم دارد و بگوید بسم الله و الحمد لله
 و الصلوة و السلام علی رسول الله صل علی محمد
 و علی ال محمد اللهم افتح لی ابواب رحمتک
 و ادخلنی فیها و سهل لنا ابواب رزقک
 و چون در سجا آید بگوید الصلوة و السلام علیک
 یا رسول الله و حضور آنحضرت را در آن مکان بقدر
 نماید و در وقت بر آمدن پا چپ مقدم دارد و بعد
 ابواب رحمتک لفظ و فضیلت زیاده کن پس

نماز فرض بخرا دکن بار عایت تعیل ارکان و سنت
 قراءه و سایر سنن و آداب آنچه تواند و بعد از سلام
 سه بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
 المحی القیوم و اقرب الیه خبا نچه در حدیث آمده
 و اگر سه بار بگوید استغفر الله استغفر الله
 استغفر الله نیز کفایت است و در حدیث سه بار
 استغفر واقع شده و بعضی از روایات اندکی این
 طریق تفسیر کرده اند پس این بگوید اللهم انت السلام
 تبارکت یا ذی الجلال و الاکرام و بگوید پیش از آنکه
 پایها را بگرداند بهمان وضعی که در نماز نشسته است سه بار
 لا اله الا الله و حده لا شریک له له المملکة
 وله الحمد و هو علی کل شیء قدیر بعد از آن بگوید
 لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه له النعمة

وله الفضل وله الثناء الحسن الجميل لا اله
 الا الله فخاصين له الدين ولو كره الكافرون
 اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما
 منعت ولا مرد لما قضيت ولا ينفع +
 ذل الجدمناك الجدم اللهم اغفر لي ما
 قدمت وما اخرت وما اسررت وما
 اعلنت وما انت اعلم به مني انت المقد
 وانت المؤخر لا اله الا انت اللهم اعني
 على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك +
 سب باركوبير اللهم اللهم مني رشدي اعدني
 من شرفي نيز سب باركوبير اللهم اني اسالك
 التقى والهدى والعفاف والغنى +
 فسبحم الله حين تمسون وحين تبصرون

وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ويحي الارض بعد موتها
وكذلك تخرجون بعد ان اية الكرسي بخواند
يسران معوذات هفت بار اللهم اجزنا من النكا
وسه بار اعوذ بالله السميع العليم من +
الشیطان الرجيم عباران هو الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو
الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو
الملائكة القدوس والاسلام المؤمن المهيم
العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
الحسنى يسبح له ما في السموات والارض

وهو الغي في الحكيمة والهيكم الله واحد لا اله
 الا هو الرحمن الرحيم ^{الله} يس ان تسمى وستة بار سبحان
 وتسمى وستة بار الحمد لله وتسمى وستة بار الله اكبر

وتمامي ياتي باين كلمه لا اله الا الله وحده
 لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على
 كل شئ قدير پس بر کرد بجانب دست راست
 يا بجانب دست چپ يا مستقبل قوم و دست
 دعا بردارد و بعا از دعا مستقبل قبله نشین افضل
 و اگر بجهت کسب حضور و دفع ریا در خلوت در آید نیز
 و اصل دین باب است که در حدیث صحیح آمده که هر که
 بگذارد نماز و نشین در جانا نماز خود و ذکر کند خدایا
 دعا میکند او را ملائکه اللهم اغفر له و ارحمه
 پس ظاهر آنست که این فضیلت مقید است بجاوس

در مکان صلوة لیکن شیخ برای صحت تذکره آستان
 کرده اند و نیز گویند که فضل ذکر و دعا در هر دو صورت باقی
 غایت آنکه فضل مصابرت و مراقبت در صورت
 اول است و الله تعالی علم و چون در خلوت در آید تذکر
 مشغول شود و اسما حسنی الی را احصا کند پس از آن
 اللهم صل علی سیدنا محمد و علی سیدنا محمد
 صلوته تكون لك رضا و لحقه اداء و
 اعطه الوسيلة و الفضيلة و الدرجة
 الرفیعة و ابغضه مقاما محمودا و اجزه
 عنا افضل ما خیرت نبیا عن امة و
 صا علی جمیع اخوانه من النبیین و
 الصدیقین و الشهداء و الصالحین
 اللهم انت السلام و مناک السلام و الیک

يرجع السلام فحينئذ نبأ بالسلام وادخلنا
 دار السلام تباركت ربنا وتعاليت ياه
 ذا الجلال والاكرام خضيت يا لله وبألاسلام
 ديننا ومحمد صلى الله عليه وسلم نبيا
 . سه بار اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا
 واوسطه فلاحا واخوه نجاحا اللهم اني
 اسألك خير هذا اليوم وخير ما فيه وفتح
 ونصر ونور وبركة وهداة واعوذ
 من شره وشر ما فيه واعوذ بك من
 طوارق الليل والنهار وبعثات الاموات
 ونجاسة الاقدار واعوذ بك من كل طارق
 بطرق بنا الا طارق الطريق نجبر يا حمن
 اصبحنا واصبح الملك لله والعظمة

والكبرياء والجبروت والساكنات والليل
 والنهار وما سكن فيها لله اللهم يا
 اصبحنا ويا بياحي ويا بيا موت واليا
 النشور اصبحنا على فطرة الاسلام وكلمة الاخلاص
 وعلى دين نبينا محمد صلى الله تعالى عليه وسلم
 وعلى صلالة ابراهيم عليه السلام وما كان
 من المشركين سبحان الله عدد ما خلق
 في السماء وعدد ما خلق في الارض وعدد ما
 خلق بينهما وعدد ما هو خالق الى يوم القيمة
 وبمجنين الحمد لله الخ وبمجنين كالا اله الا الله وبمجنين
 الله اكبر الخ واكرارا دعية كه وحصن حصين ودين وق
 ما ثورست بخوانه فذل لك احسن واحسن بعد ان
 اين اية بخوانه لقد جاءكم رسول من انفسكم يا رب

العرش العظيم وكرميه ان الله وسلا مكيته *
 الهية ونحو ان دن درو و نغول شود برين ترتيب *
 صلوات الله البر الرحيم والملايكة المقرئين
 والنبيين والصديقين والشهداء و
 الصالحين وما سيج من شئ في السموات
 والارضين لرب العالمين على محمد بن عبد^{الله}
 بن عبد المطيب خاتم النبيين والشاهدين
 البشير الداعي اليه يا ذنه السراج المنير
 وعليه السلام اللهم صل على محمد وعلى آل
 محمد كلما ذكرك الذكرون وكلما غفل عن *
 ذكرك الغافلون اللهم صل على سيدنا محمد
 وعلى آل سيدنا محمد ما اختلف الماوان
 وتعاقب العصران وكر الحديدان و

واستقبل الفرقان واهباء القمران و
وباغ روح محمد واله مناجاة و سلاما
این درود را سه بار تکرار کنند و همچنین هر صغیه که ذوق
آرد و حضور بخش تکرار شش کند و ذوق گیرد و اگر
چند بار زیاده کند بسته ماده بار فضا عا بهتر بود
کاهتی تکرار بجهت آن بوده که اگر عدد این صغیه کمتر از صد
باشد و است یا سیصد که قرار داد در دست
باشد تکرار موصول بان عدد بود اللهم صل علی سیدنا
محمد و علی ال سیدنا محمد کما ذکرک و ذکره
الذاکرون و کما غفل عن ذکرک و ذکره الغافلون
اللهم صل علی روح محمد فی الارواح و صل علی
جسد محمد فی الاجساد و صل علی قبر محمد فی
القبور و کاهنی که شوق دست در تفصیل صغیه^{عضا}

وحواس بكلمة بلدي ويا ربه من متعلق ست تجتري
 سيد البرار كن وجدا وجارا ببركك انا من ازاها دور
 فرست اكرجه يا نور وروني نيت اللهم صل على
 سيدنا محمد وعلى ال سيدنا محمد النبي
 الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين +
 واصطفيته على الخلق اجمعين عدد
 خاقات اضعا فامضا عفة في ذلك +
 الف الف في الف الف في كل نفس ولحمة
 وطرفة يطرف بها اهل السموات والارض ^{ضبان}
 وبأرك وسلم اللهم صل على سيدنا محمد و
 على ال سيدنا محمد ما اختلف الملائكة
 وتعاقب العصور وكر الجديان
 واستقبل الفرقان واصاء القمران +

ويبلغ روح محمد وافرأح اهل بيته محمد
صلوة دائمة اللهم صل على سيدنا محمد النبي
الأمي الطاهر الذكي وعلى آل وصحبه صلاوة تحل
بها العقد وتفرج بها الكرب صلاوة تكون
لنا رضا ولحقه اداء وبأرك وسام
اللهم صل وسلم على محمد وعلى آل محمد صلاوة
وسلاما دايما بين يدوامك وبأقنين
ببقائك صلاوة معروضة عليه ومقبولة
لدايك اللهم صل على سيدنا محمد عبدك
ورسولك النبي الأمي وعلى آل وصحبه وبأرك
وسام اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما
صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم أماك
حميد مجيد اللهم بأرك على محمد وعلى آل محمد

کما یا کرکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم
 . انات حمید مجید وکافی زیاده کن در اولی
 وصل علینا معهم ودر ثانی وبارک علینا معهم
 . اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم
 . وعلی ال واصحابه وسلم اللهم صل علی سیدنا
 محمد بعد دکل ذرقة الف الف مرة وعلی ال
 وصحبه وسلم اللهم صل علی سیدنا محمد و
 ال وصحبه وسلم بعد دقطرات الامطار
 وصل علیه والہ وصحبه وسلم بعد داور
 الاشجار وصل علیه والہ وصحبه وسلم
 بعد ددواب البراری والبعاس
 وکافی گوید وبعده دکل قطرة قطرات من
 سمواتک علی الارضین من حیث خلقت ^{الشی}

الى يوم الدين اللهم صل على محمد واله عدد +
كل شيء وصل على محمد واله زينة كل شيء و
صل على محمد واله ملأ كل شيء اللهم صل على
محمد واله وصحبه وسلم بعدد ما كان وما ^{هو}
كائن وما سيكون اللهم صل على محمد وعلى
ال محمد بعدد اسمائك الحسنى وبعدد كل
معلوم لك اللهم صل على سيدنا محمد كما
تحب وترضى ان تصلى عليه وصل على محمد
واله كما امرتنا ان تصلى عليه وصل عليه
واله كما ينبغي ان يصلى عليه اللهم
صل على محمد كما هو اهل ومستحقه
اللهم صل على محمد وعلى محمد صلوة انت لها
اهل وهو اهلها اهل ويارك وسلم اللهم

صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد
 صلوة تنجيننا بها من جميع الأهوال والآفات
 وتقضي لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها
 من جميع السيئات وترفعنا بها عندك
 أعلى الدرجات وتباعدنا بها أقصى الغايات
 من جميع الخيرات في الحياة وبعد الممات اللهم
 صل على محمد في الأولين و صل على محمد في الآخر^{ين}
 و صل على محمد في النبيين و صل على محمد في المرسلين^{سليمين}
 و صل على محمد في الملاء الأعلى إلى يوم الدين
 اللهم اعط محمد الوسيلة والفضيلة والشيعة
 والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا
 اللهم امننت بمحمد ولم ازل فلا تحرمني في الحق
 رويته وارزقني محبته وتوفني على

ملته واسقني من حوضه شرباً يا هنيئاً
مرّاً يا لا اظماء بعد ابد اللهم كما امنت
به ولم ازل فلا تحرمني ربيته في الجنة آمين
اللهم صل على وسلم وبارك وكرم على سيدنا
ونبينا محمد عبدك وسولك النبي الامي
نبي الرحمة وشفيع الامة الذي ارسلته
رحمة للعالمين وعلى له واصحابه واولاده
وذريته واهل بيته الطيبين الطاهرين
وعلى زواجه الطاهرات امهات المؤمنين
افضل صلوة وازكر سلاماً وانمي بركات
عدد ما في علمك وزنة ما في علمك
وملاء ما في علمك ومداد كلماتك مبلغ
رضاك وصل وسلم وبارك وكرم كذلك

كله افضل صلوة واذكى سلاماً وانحى بركات
 على جميع الانبياء والمرسلين وعلى الازواج
 واصحاب كل منهم والتابعين وعلى كل ولي
 الله في العالمين وعلى سائر المؤمنين من
 الاولين والآخرين عدداً ما علم الله وملائكته
 ما علم الله وزينة ما علم الله وارحمنا
 الهنا بخيرهم اجمعين واشفنا وعافنا
 من كل افة وعاهة واعف عنا وعاف
 باطفاك الجميل ولا تسقط علينا يد نوبنا
 من الابرار رحمتك يا ارحم الراحمين
 وكاتب حروف بدار كل ولي الله في العالمين
 كلمة ياده بيضاء وعلى سيدنا الشيخ محمد الدين
 عيد القادر تبته كرام ارضيع صلوة

افضل وخواص نوشته اند و جمله از فضایل صلوة
 عموماً و خصوصاً در خاتمه کتاب جذب القلوب
 الی دایا المحبوب که در بیان احوال مدینه مطهره علی
 ساکنین افضل الصلوة و التحیة نوشته شده +
 آورده ایم و بعد از وی رساله منفرد درین باب
 تالیف یافته و در کوازل مشایخ عظام آورده
 و صیغه اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل محمد
 صلوة تنجینا بها من جمیع الاهیال الخ
 که نوشته شد جامع است بر جمیع حوایج و مطالب را
 و خواندن و گفتن صد بار ترتیباً و مجرب است برای
 قضاء حوایج و طلب سلامت و دفع آفات را خصوصاً
 نیز در کوب فلک صیغه قصر که اللهم صل وسلم و
 بارک و کرم الخ اجانت است از بعضی مشایخ

سیدنا

محبتین و خواندن و هر روز سه بار موجب تمام غایت
 و حسن عاقبت است و اگر مقصود کانتر صلوة افقیه صغیرا
 مختصر جامع مثل اللهم صل علی سیدنا محمد و اله
 و صحبه و سلم کما تحب و ترضی و اللهم صل علی
 محمد و علی ال محمد صلوة انت لها اهل و هو لها
 اهل اللهم صل علی محمد و علی ال محمد بعد دکل
 معلوم لاک و امثال آن اختیار کند و اختیار صغیره که ظا
 بانش از ذکر حاجت و خالص بود بطایفه صلوة و در
 حضرت صلی الله علیه و سلم او خالص اقرب است چه همچنین طلب
 رحمة العالمین جامع و حامل جمیع برکات است و نهاده
 شامل لایرتیه اجمعین بایک طایفه از صلوة هر روز و طیفه
 معین یا هر روز نه بار یا یکصد و اگر نتواند یا نصد بار
 و اگر نتواند سه صد و کمتر از صد کثرت خود کنایه نشاند

و اگر بعد از هر نماز صد بار بگوید اسهل و اقرب است
 و باید که نزد خواب رختن نیز بی دردی از وی نبود
 که دوام بران البته بعد از مدت قریب یا بعید مورت
 نعمت غطی که مشاهد جمال نبوت صلی الله علیه و سلم
 در مقام کرد و بعد از تمام صلوات حزب البحر خواند بعد از آن
 سیعات عشر بعد از دو بر حسب کنجایش وقت بمراقبه
 و ذکر خفی کند و میناجات قلبی مشغول گردد و سیعات عشر
 از درود کافیه مشهور است بعد از نماز فجر و عصر خوانند
 و آن ده خیر است که هر کدام را هفت گانه بخوانند و
 گویند که یکی از ابدال وقت آن را از خضر علیه السلام و خضر
 از حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم شنیده و
 دوام و مواظبت بران شمر سعادت دنیا و آخرت
 و چون اکثر او را فقیر سرشته بجانب حضرت پیر

غوث الثقلین شیخ محمد بن عبد القادر دارد در دل افتاد
 که نام آن حضرت را به ترتیبی که مذکور خواهد شد بخواند
 سازد که با نضام آن سبعیات احد عشر کرد و در زیارت
 چنان بهم شد اگر کریمه ربنا اتنا فی الدنیا حسنة
 و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار بجا
 او منضم سازد و تا بعد از حد عشر که نسبتی با پنجاب
 دارد تمام شده مذکر آن نسبت باشد کفایت است
 از آنجا که این کریمه اللهم رب اهل بی و بهم
 عاجلا و اجلا فی الدنیا و الاخرة ما انت
 اهل و لا تفعل بنا یا مولانا ما نحن له اهل
 انما غفور حلیم جواد کریم ملک بکر عارف
 رحیم را در میان استغفار مومنین و مومنات و
 اللهم رب اهل بی و بهم که آخرین دعوات است

میخوانم و امید قبول غالب داریم و هو العفو و دعا
 دیگر هست که بعد از سبغات عشر خوانده شود بعضی
 از آنها را مردم تابع این مردم میخوانند و در این بیت
 یا رب تو بفعل بیا کار کن یا ما تو همان کن که بر آن
 و سه یا رتوفی مسلما و الحقنی یا الصالحین
 و سه یا ر اللهم اهد فی برعتک یا ارفع
 و سه یا این دعا سبحان الله العلی الدیان
 سبحان الله الخیر المنان سبحان الله
 الشدید الاکرام سبحان المسبح فی کل
 مکان سبحات من لا یشغله شان
 عن شان سبحان من یدهب باللیل
 ویاتی بالنهار یا ر فجر و یدهب بالنها
 و یا قی باللیل بعد از عصر یا ر ان سبحان الله

ومحمدك على حملك بعد علمك سبحان الله
 ومحمدك على عفوك بعد قدرتك
 ومحمدك على حمله بعد علمه ومحمدك
 على عفوه بعد قدرته سبحان من لا
 لطف خفي سبحانه حين تمسون وحين
 تصبحون وله الحمد في السموات والأرض
 عشيا وحين تطفرون يخرج الحي من
 الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض
 بعد موتها وكذلك يخرجون سبحانه
 رب العزة عما يصفون وسلام
 على المرسلين والحمد لله رب العالمين
 قل لله الحمد رب السموات ورب الأرض
 رب العالمين وله الكبرياء في السموات

وهو العزيز الحكيم والحمد لله محمد لا نستعينه
وانستغفره ونؤمن به وفوق كل عليه و
نعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات
اعمالنا من يهدي الله فلاحه مضل له
من يضلل الله فلا هادي له وصلوات الله على
خير خلقه محمد وآله اجمعين وبسبب يكبار
يا حي يا قیوم در آخر کویا جبر مافات منی
بفضالت وكرمات یا حی یا قیوم بکویا جبر کبری
واظم احقری واغفر ذنبی ویسر امری
ونور قلبی وشرح صدری سبحانک یا ذی الجلال
بکوید الی محراب قطب سربانی غوث صمدانی
شیخ محمد الین ابو محمد عبد القادر جیلانی ویا ذی الجلال
بکوید یا غوث اغثنی یا ذی الجلال وعبده الله

و برضاء و اسد و اوردنی فی قضاء حاجتی و اگر حاجت
 مخصوص خواهد بود بر فی قضاء حاجت منزه و اگر کفای
 بکلمه یا غوث اغثنی کن بعد از ذکر کوریز کفایت کند
 بعد از آن این دعا بخواند اللهم انت ربی لا اله
 الا انت رب العرش العظیم علیک توکلت
 و انت رب العرش الکرم یمام شاء الله کان
 و ما لم یشاء لم یکن لا حول و لا قوة الا بالله
 العلم العظیم اعلم ان الله علی کل شیء قدير
 و ان الله قد احاط بكل شیء علما اللهم
 انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر کلامی
 انت اخذت با صیغتها ان ربی علی صراط
 المستقیم شیخ محمد الیزید شیرازی در کتاب صراط
 المستقیم مقرر میدارد که در اول روز این دعا بخواند و بر هیچ تنگی

در وی نرسد تا شب شود و گویند ابو الدرداء را
رضی الله عنه خبر کردند که خانه تو بسجوت گفت خانه من
منصور دزیرا که کلماتیکه من از حضرت نبوت شنیده ام
انجاست و حق سبحانه آن خانه را منصور و چون بایند
اطراف خانه نویخته بود خانه وی سالم مانده است
و غالباً علمین جبهت که ظهور اثر این مافور بر دست
ابو الدرداء بود رضی الله عنه این دعا را ابی دردا گویند
بعد از آن بخواند اللهم انت ربی لا اله الا انت
خالقتنی و انا عبدك و انا علی عهدك و وعدك
ما استطعت اعود بک من شر ما صنعت
ابوء لك بنعمتك علی و ابوء بذنبی فاغفر لی
فانه لا يغفر الذنوب الا انت در حدیث
این را سید الاستغفار نام کرده و فرموده است

هر که در صبح بگوید از سر یقین و در آن روز بمیرد بی درنگ
 در بهشت رود و اگر در مسا بگوید از سر یقین و در آن
 بمیرد بی درنگ در بهشت رود و بعد از آن این دعا بخواند
 که از امیر المومنین علی مرتضی رضی الله عنه اللهم سخو لی
 اعدائی کما سخرت الیهم لسیما ن
 علیه السلام ولینهم لی کما لیت الحدید
 لداؤد علیه السلام و ذلهم لی کما ذلک
 الفرعون لموسی علیه السلام و قهرهم لی کما
 قهرت ایا جهل لمحمد علیه الصلوٰه و السلام
 که بعضی هم میگویند هم بگویم غمی فهم لا یسمعون
 هم بگویم غمی فهم لا یبصرون هم بگویم غمی فهم لا یفقهون
 هم بگویم غمی فهم لا یعقلون هم بگویم غمی فهم لا یحسبون
 بعد از آن دعاء اش نخواند بسم الله علی نفسی

ودينی بسم الله على اهلنى مالى وولدے
 بسم الله على ما اعطاني الله الله ربى لا
 اشرك به شيئاً الله اكبر الله اكبر الله اكبر
 واجل واعز واعظم مما اخاف واحذر
 عزجارك وجل تناءك ولا اله غيرك اللهم
 اعوذ بك من شر نفسي من شر كل شيطان مرید
 ومن شر كل حباب عنيد فان تولوا فقل حسبي
 لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
 العظيم ان الحمد لله الذى نزل الكتاب
 وهو يتولى الصالحين واكرسه باركره وانزله
 بود وخواص آثارین عا در حفظ مكاره و مخاوف
 بخصوص از سلاطین و جبار مشهور ما نورست ما ان
 در جا دیگر شری پندیده کرده ایم رجاء للقبول

بکاران ده بار بخواند حسب الله لا اله الا هو
 علیه توکلت وهو رب العرش العظيم
 بعضی زینب شاذلیه قدس الله تعالی اسرارهم گفته اند
 اگر کسی بود که او را هیچ درو نبود الا همین و کلمه کفایت
 بکاران چند بار بخوبی افوض امری الخ الله ان
 الله یهدی الی العباد و چند بار لا اله الا انت
 سبحانک انی کنت من الظالمین +
 در نجات از ورطه اندوه و محنت چنانچه منطوق
 قرآن است و اتمام این تهلیل بعد صد هزار بار
 کفایت حاجات و مهمات معمولی مجربست ^{الموفق} والله
 بکاران نماز اشراق بر خیزد و اگر ضعیف دارد یا ذوق
 و حضور در نشستن یا ندیش بگذارد و در رکعت نماز
 به نیت شکر نعمت اسد فی اللیل و الیوم بخواند +

بعد از فاتحه در رکعت اول آیه الکرسی تا خالد و در
 رکعت دوم امن الرسول تا آخر سوره و اگر آیه نور
 السملوت والارض مبارکه را نیز بخواند نور علی
 بود و این نماز را بغایت خضوع و خشوع و تدبر و تذکر
 گذارد و در رکوع و سجود و قومه و جاسسه طویل کند تا قدو
 و نور آینه آن در دل خود بیاید و در عوارف میفرماید
 که عملی که خبر آن نبرد در حال یا نبی این عمل است که بی
 نوری در باطن آن محسوس شود میگرد و بعد از این نماز
 بخواند این دعا اللهم انی أصبحت لا استطیع
 دفع ما اکره ولا املک نفع ما ارجو
 اصبحت موهنا بعملی فان اصبح امری
 بید غیرکى فلا فقیرا ففقر منی و کاهى و حال
 فوق این زیارتی بزرگان حال این فقیر رود و اذا

اصبح امرى بيدك فلا تغنى اغنى منى
 لا تشمت بى صديقى ولا تجعل مصيبتى
 فى دينى ودينائى واخوتى ولا تجعل الدنيا
 اكبرهمى ولا تبلغ علمى ولا تساط على من لا
 اللهم انى اعوذ بك من الذنوب التى
 تزيل بها النعم واعوذ بك من الذنوب
 التى توجب بها النقم سب اربع ركعت
 ويكره ان يركب استعاذت از شر ورجوانه
 در ركعت اول قل اعوذ برب الفلق ودر ثلث ركعت
 اعوذ برب الناس ونحوها بعد از نماز اللهم انى
 اعوذ باسمك الاعظم وكلماتك الثامه
 من شر السامه والهامة واعوذ بك
 باسمك الاعظم وكلماتك الثامه

من شر ما يحوي به الليل والنهار و
اعوذ بك يا سمك الاعظم وكلما كنت
من شر عذابك وشر عبادك واعوذ
من شر ما صنعت اللهم اني اعوذ بك من
نفسى ومن شر الشيطان الرجيم ومن شر
كل دابة انت اخذنا صيتها اللهم اني
اعوذ باطفك من غضبك وبفضلك
من سخطك وبمعافاك من عقوبتك
واعوذ بك منك لا احصى ثناء عليك
انت كما اتيت على نفسك اللهم اني
اعوذ بك من الهم والحزن والعجز
والكسل والجبن والخل والهضم والمغرم
والماثم ومن فتنة القير ومن فتنة النا

وفتنة المسيح الدجال واعوذ بك من
 فتنة الحيا والميات ومن فتنة الغنى
 من فتنة الفقر وصلاح الدين وغلبة
 الرجال وسوء العز وفتنة الصدر اللهم
 ان نفسي نقولها وكلها انت خير من
 زكاتها انت وليها ومولها واعوذ بك
 من القوة والغفلة والقلّة والذلة و
 المسكنة اعوذ بك من الفقر والكفر والفسق
 والشقاق والنفاق والسمعة والرياء
 واعوذ بك من الصم والحكم والجنون و
 المرض والجوام وسوء الاقسام واعوذ بك
 من الفرق والحق والمسخ والزلازل و
 الصيحة والفتن اللهم اني اعوذ بك

والفسق

من افتر ما ظهر منها وما بطن اللهم

انى اعوذ بك من عم الا ينفع وعمل لا

يرفع وقلب لا يخشع ونفس لا تشبع و

دعوة لا يستجاب لها اللهم انى اعوذ بك

من جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء

القضاء وشماتة الاعداء اللهم انى

اعوذ بك من

اعلم واعوذ بك من عن اظلم واعوذ بك

من ان ينجبى الشيطان عند الموت و

اعوذ بك من ان اموت فى سبيلك

مدبرا واعوذ بك من ان اموت لينا

اللهم انى اعوذ بك من شر معى ومن شر

بعصرى ومن شر لسانى ومن شر قابلى

ومن شر

ومن شر منيتي اللهم اني اعوذ بك من
 منكرات الاخلاق والاهواء ولادواء
 واعوذ بك من الجوع فانه يشل الضمير ومن
 الجنانة فبست البطانة اللهم اننا نسألك
 غوايم مغفرتك وموجبات رحمتك و
 منجيات امرك والسلامة من كل اثم ^{الغنية}
 من كل برف والفوز بالجنة والنجاة من النار
 اللهم اني اعوذ بك من يوم السوء ومن
 الليلة السوء ومن ساعة السوء ومن ضنا
 السوء ومن جوار السوء في دار السلامة اللهم
 اعوذ بك من كل شر واسألك من كل خير
 برحمتك يا ارحم الراحمين ازين كلمات +
 استعاذه برحمة نذوق وحضور وسعت وقت مفروق

بخواند و اگر شوق طالب بقطش در میان است استغفار آن
بکند و یا ده ازان اسان است و الله تعالی الموفق بعد از
دو رکعت بکند و بخت استخاره و بخواند در رکعت اول
قل یا ایها الکافرین و در ثانیة قل هو الله احد
و هم چنین ماثور است در نماز استخاره اگر چه اصل فاقرها
ما تیسر من الفصلان است و بخواند بعد از نماز دعاء
استخاره بطریق اطلاق و عموم و کجا نه الامر ما کانت
لی من امر گوید و مشایخ دین استخاره یومیه ذکر ما
اعمل فی هذا الیوم و هذا اللیلۃ کنند اگر چه بن
تخصیص اقرب و انب است و اما قیوم دارا ده خیر عم اکل
در مقصود و عمل فقیرین است و ضم کند با دعاء مذکور کلمات
و ادعیه دیگر که در کتاب خیر و رضا و قرب حق بود و گوید
اللهم انی سئالک من الخیر کلّه و عاجله و آجله

ما علمت منه وما لم اعلم اعوذ بك من البشر
 كله عاجله وءاجله ما عاصت منه وما
 اعلم اللهم اني اسئلك من كل خير خزائنه
 بيدك واعوذ بك من كل شر خزائنه بيدك
 واسئلك فواتح الخير وخواتمه وجوامعه
 وكوامله واوله وآخره وظاهره وباطنه
 واعوذ بك من فواتح الشر وخواتمه و
 جوامعه وظاهره وباطنه اللهم اني اسئلك
 من خير ما سئلك منه عبادك الصالحون
 واعوذ بك من شر ما استعاذ منه عبادك
 الصالحون اللهم اني اسئلك من خير
 ما سئلك عبدك ونبياك محمد صلى الله
 عليه وسلم واعوذ بك من شر ما استعاذ
 منه

عبدك ونبيا محمد صلى الله عليه وسلم
 اللهم وفق لما تحب وترض وجنبني عما تنهى
 وتكره ولا ترضي اللهم استعملني فيما يرضيك
 عني ويقرني اليك وجنبني عما يسخطك
 علي ويبعدني عنك اللهم اذهب لي
 مذهب الخيرو اسئلك في مقام مسالك
 الخير اللهم لا ترني حيث نفيته ولا تقعدني
 من حيث اوتيتني اللهم الهمني رشدي و
 اعذني من شمر نفسي وامثال ان يعبدان بكهرا وود
 به نيت تفويض توكل برحق سبحانه ونجوانه بعد از فاتحه
 در هر ركعت ده بار وا فوض امرى الى الله ان
 يصير يا لعباد ونجوانه بعد از نماز اين ادعية اللهم
 انك عالم لعل نيتى سرى المطلع على

مكنون صدرى العالم بحاجتى وحالى التى
 وضوى الياء اشكوفاً قمتى وفقيرى والى
 حسن تدبيرك فوضت امرى فاخترتلى
 ما كانت الخيرة من امرى اللهم كن لى وجيب
 فى كل وجهى ومقصدى فى كل مقصد
 وغايتى فى كل مبالغى وميلحائى وما لا ذى
 فى كل شدة ومهمنى وكيلى فى كل امر و
 تولنى قولى محبة وولاء الاصر انا تعلم
 سرى وعلا نيتى فاقبل معذرتى وتعلم
 حاجتى واعطنى سؤللى وتعلم ما فى نفسي فاغفر لى
 ذنبوا الاصر انا فى سالك ايماناً بيا شرفى
 واسالك يقيناً صادقاً حقاً علمانه لى
 يصبنى الا ما كتبت لى ورضايما قسمه لى

وایرین عا و اخیر را دعا آدم علیه السلام کونین و خواندن آن
در شب نصف شعبان و شب قدر نیز نافه درست
بعد از آن بگذارد و در رکعت دیگر نیز طلبت الله
و رسوله بخواند بعد از فاتحه در رکعت اول قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی بحسبکم الله و یغفر لکم
ذنوبکم و الله غفور رحیم الذین یتبعون
الرسول النبی الامی الذی یحید و نه مکتوبا
عندهم فی التوراة و الانجیل یا مریم بالمعوت
و ینتقم عن المنکر و یحل لهم الطبیات و یحرم
علیهم الخبایث و یضیع عنهم اوجهم و الا
غلال التي كانت علیهم فالذین امنوا به
وعذروه و نصروه و اتبعوا النور الذی
انزل معه اولئک هم المفلحون و در محرم

33

محمد رسول والذین معه تا آخر سورہ بخواند
بعد از نماز این دعا را هر روز در سجده
و جب من حیاء و جب عمل بقریبی
ایاک اللہم اجعل حب الاشیاء عندی
واجب الی من نفسی و من اهل و مالی و ولدی
و من الماء البیاح الی العطشان و بگو یا اللہم
انی اسئلك حبک و جب نبیک و جب
ال و اصحابیه و حب الیہ محمدا بن عبد القادر
بر خیزد و بگوید دو رکعت بخواند هر دو رکعت
بعد از فاتحه یا زده بار قل هو الله احد و هر یک
ثواب آن را بخواب و رضی الله تعالی عنه و توبه کند
و فاتحه و اخلاص بخواند و استغاثت کند بخواب کبیر یا
الهی بنام کو و بگوید یا اکرهم بخواب پس کورات

ختم شده بنشینند یا بایستند نیز نکو بود بعد از آن بخواند
 آنچه در دست او دعا و استغفار کند و اگر ذوقی داشته باشد
 مناجات و دعا و تضرع بدل مشغول و تصور مطالب
 و مرضیات حق بکند و بخواند بعد از آن نیز که غنی و حضور
 و توجه باطن مشغول گردد و بعد از آن اگر وضو گرانگی کرده باشد
 بنیزد و توجیه وضو بکند در چیزی از نماز بگذارد و بدین
 یا بتصنیف کتاب و آنچه متعلق به تعلیم و تعلم است مشغول
 گردد و تنبیه از لایبایات طالب است جلوس و بعد از
 نماز فجر و اشتغال بدیکه قلاوذه و دعا مناجات تا بلند
 شدن آفتاب بقدر یک یا سه مرتبه و گذاردن از نماز
 باید اقل آن هر رکعت و زیاده را حائز نیست اما آن
 در هر آزه رکعت بود و باید که چنان مشغول خاطر باشد
 که همچنان که آفتاب افاق طلوع کرده و بلند شده است

می آید و عالم را روشن میگرداند نور حضور ذوق و ایمان از
 باطن طالب نیز پراشده زمین بدن ویرا روشن گردد
 و قبله مغرب مخصوص در زمین هندوستان برزعم عبده
 شمس نیز بر وجه موافق وقوع یافته است انی وجهت
 وجهی للذی فطر السموات والارض وما انا
 من المشرکین و اگر اشتغال علم و درس تا نیم روز
 استیجاب یابد و فرصت گذاردن نماز چاشت دست
 خود را بکی نیست چه اشتغال بعلم دین افضل از صلوٰه نافله
 و در آنرا راعده است که چون یاران ابن مسعود رضی الله عنهم
 از مجلس علم فدا کرده آن بر منجااستند و مشغول به نماز
 چاشت میشدند میفرمود چرا بر مردم کار تنگ میکنند
 و کاریکه شما دارید افضل است از نماز و اگر البته میخواهد
 که بگذارد در خانه ها خود بگذارد نه پیش مردم و نیز در نماز

بحر

مسجد حاضر نیست بقول اجابت اذان کند بگوید در آخر
 دعا مشهور الا صریح هذه الدعوة التامة
 الى اخره بخواند و بر خود دعائیت طلبد و بخیریت دنیا و
 آخرت دعا کند که دعای میان اذان و اقامت مستجاب^{ست}
 و در تعظیم و اجابت اذان تنها و ن راضی نباشد در
 موجب فتح ابواب سعادت است و اگر در مسجد حاضر است
 اجابت قوی بعد از اجابت فعلی لازم نبود و بعد از^{وضو}
 بگذارد دو رکعت و به نیت مطلق نماز کند و اگر در مسجد^{است}
 نیت تحیت المسجید و نیت تحیت الوضوء یا شکر الوضوء^{وضو}
 چیست نیت پس بگذارد دو رکعت دیگر بخواند بعد از^{فائده}
 قل هو الله احد یا زده بار و ابد کند ثواب
 ان را بر روحانیت حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی^{عنه}
 و لازم حال این فقیر است که در ایام بعد از رکعتین وضو^{نفسی}

هر نماز الاصبح و مغرب دو رکعت بگذارد و فاتحه روضه
 پیردستیکر بخواند و توبه و استغفار نماید پس شروع نماز
 کند و این سبست در آنچه من اتم مخصوص حال این ضعیف
 و ندانم کسی از فقهاء این سلسله شریفه که این عملی بود
 بکسی گفته و از کسی نشنیده ام الا الان که بزرگان قلم
 آمده و الله تعالی علم و بگذارد چهار رکعت صلوات فی الزوال
 و تطویل کند و قرات و اگر در هر رکعت پنجاه سوره اخلاص
 یا بست و پنج بار یا ده بار بخواند تکبیر و در حدیث
 فضل این چهار رکعت بعد از زوال بسیار واقع شده
 و فرموده است آن حضرت ص که کثرت ده می شود درین سبست
 در آسمان پس دوست میدارم که صعود میکند ازین
 عملی بعضی گفته اند که امر باین چهار رکعت سنت پیشین
 و تحقیق اینست که این نماز مستقل است و راست
 است

ظهر بعارفان دو رکعت دیگر بگذار که وصیت شایع است
 حضرت شیخ عالم عامل عارف ربیب سید الشیخ علی بن ابی طالب
 متقی مکی در بعضی سایل خود نوشته و با صاحب دیار خود
 وصیت فرموده اند بگذارن دو رکعت پیش از سنت
 و در رکعت بعد از عشاء پیش از نماز و ذکر دو رکعت
 بعد از عشاء پیش از نماز و ذکر دو رکعت بعد از عشاء در
 محل خود مذکور کرد و اما دو رکعت پیش از سنت ظهر این
 که بگذار دو بخواند بعارفان و این دعا اللهم انی لا
 اریک ان تحجبني عن لا شغال التي ادخلت
 فیها بقضائك النافذ و لکن اسئلت
 ان تستعملنی فیها کما انت عملت
 اولئک من اهل المکاشفة و المحاضرة
 و المشاهدة فی خلائک و صنعائک و افعالک

فانك قادر على ما تشاء اللهم فاطم خيرتك
 على نزع غشاوة الغفلة عن بصر بصيرتي
 حتى تكون تلك الاشغال حواطة لتجليات
 جمالك ومروقة الى سماء وصالك اللهم
 اجعلها سلما الى عرش مشاهدتك ووسيلة
 توصلي الى مكاشفتك ومشاهدتك
 ومحاضرتك ولا تجعلها سحبا بالشمس
 احديتاك وحجابا يحجبني عن ملاحظة
 صمديتك اناك على كل شئ قدير واصل الى الله
 على خير خلقه محمد وال اجمعين بعد از ان
 بگذارد سنت فخر و بخواند بعد از خود و در عوارف
 گفته است که اگر ان دعا طویل که بعد از سنت فخر بخواند بعد از
 بعد از سنت نیز بخواند نیکو است پس بگذارد فرض طهور و

کند در وی مثل قرائه فجر در طول بخواند در وی ادعیه که
 که خواندن آن بعد از نماز فرض درود یافته و بصحت
 رسیده چنانچه در نماز صبح مذکور شد خبر آنچه بدان ^{محقق} بود
 و در نشستن بعد از فرض ظهر و مغرب و عشا یا زود و بجا
 راتبه سنت بر خاستن دو طریق است طریقه متقین
 زود برخاستن است و اگر قطع کند در موضع دیگر کند
 یا خلف صغوف رود و طریقه متاخرین نشستن و با وعیه
 مشغول شدن است و تحقیق آنست که اگر دعای مختصر
 که درود آنها بعد از فرض بصحت رسیده است خواند
 بر خیزد فی الحجاب صورت تطبیقی در پیدا میکند مگر در
 مغرب که تعجیل است است آن مستحب است الا قول
 لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك
 وله الحمد وهو على کل شیء قدير که خواندن آن ^{بار}

بعد از فرض فجر و مغرب در سنت صحیح آئین و این مقدار
منافی تعجیل نیست و بعضی گویند که خواندن او عینه مذکور
بعادت منافی بعادت و از آن دو در حدیث نیست
و اتصال بدان شرط نه و الله تعالی اعلم بعد از هر رکعت
سنت طهر بکند پس چهار رکعت دیگر بکند که مستحب است
و تطویل قرائت کند در آن یا بخواند در اولی آیه الکرسی تا
خالد بن و در محرم امن الرسول و در سوم اول سوره بقره
تا علیم نبات الصدور و در چهارم آخر سوره حشر از
هو الله الذی لا اله الا هو اگر انا فتحنا لجمنا بخواند
که خواندن آن بعد از نماز پیشین میان مردم متعارف است
نیکی باشد و بعد از نماز پیشین فی طیفه صلوة یا لازم دانند
بدانکه بعضی میساخته ده رکعت نماز بگذارند میان ظهر و عصر
و آن را صلوة انحضار نام کنند و بعضی از علما حدیث نیز

کرده اند که ساق دست میباشند و میکنند نماز
 بین الطلوع و العصر و شبیه میکردند و را بصلوة یل و از این
 آورده اند که میکنند درین وقت دو اذنه رکعت و بعد
 ظهر مشغول شود بعلم چنانچه بعد از چاشت گفته شد و بعد از
 پشت از عصر چهار رکعت و بعد بخواند بعد از فرض عصر ^{او عید}
 ما توره عم و بخواند و الن زعات که بعضی شیخ وصیت کرده اند
 بدان و گویند که آن مورث محبت الهی است بعد از آن
 مشغول شود و بفرستد صلوة بر حضرت ص و بخواند ^{عشر}
 و ضرب البحر و مشغول شود نیک و مناجات و اگر اشتغال
 علم و درس آن خصوصاً علم شریف حدیث مانع از درود
 بآل نبوت بکمال اولی و افضل باشد چنانچه بعد از فجر بخواند
 بکند نماز مغرب و سنت مغرب را باید که در خانه بکند
 که درین تا یک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار بود تا آنکه

بعضی علما گفته اند که گذاردن دو رکعت کفایت نکند از سنت
 و افضل در جمیع سنین و نوافل گذاردن آنهاست در بیت
 و بگذارد بعد از مغرب پیش از آنکه تخم کنشش رکعت
 که آن را صلوة الاوابین گویند و در حدیث آمده است
 من صلی بعد المغرب ست رکعات کتب من
 الاوابین ان الله کان الاوابین غفورا اگر چه این
 حدیث ضعیفست و در روایاتی عشر رکعات و در روایاتی
 عشرین نیز آمده است لیکن سخن در آنست که عدد در رکعات
 با سنت مغرب همراه است یا زیاده بر آن و این را حاکم
 بین العتائین گویند و بگذارد بعد از شش رکعت دو رکعت
 بر نیت قیاء ایمان بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
 آیه الکرسی و قل هو الله احد و معوذتین گذارد که بعضی
 الشیخ پس از آن دو رکعت استغاثه و دو رکعت

استخاره و دو رکعت صلوات تقویض خواجه بعد از نماز فجر
 میکند و اما در نجای بعد از فاتحه سه بار بخواند و اقض
 اعمی الی الله ان الله بصیر بالعباد شیخ نور
 قطب العالم میفرماید که مادر پناه این کلمه ایست و بخواند
 از ادعیه مذکوره در نوافل وقت اشراق آنچه مسیر شود
 پس بگذارد دو رکعت دیگر بخواند در رکعت اولی و السماء
 ذات البروج و در ثانیة و السماء و الطارق
 پس بگذارد دو رکعت دیگر که نه صلوة الاسرار که متعارف
 در سلسله شریفه قادریه و طریقت خواجه ابازیت
 از شیخ انس است که بگذارد دو رکعت و نیت اینچنین
 نوبت ان اصالی الله تعالی که عقب صلوة الاسرار
 تقرأ الی الله تعالی و انقطاعاً عن غیر الله
 تعالی متوجه الی حبه الکعبة الشریفه

الله اکبر و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یا زده بار
 قل هو الله احد و بعد از سلام درود فرستد بر
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم یا زده بار یا این صغیه اللهم
 صل علی سیدنا محمد بعد کذل ذریه الف
 الف موه و علی الله و صحبه و بآلک و سلم
 و در سجده رود و بگوید اللهم لا کل و یا
 کل و مناک کل و یا کل و انت کل کل
 و سر بردارد و آنرا کی بجانب دست راست که چپته مرقد
 مطهر حضرت غوث الثقلین است خم شود و یا زده کام +
 بانجناب برود و بایستد و نام شریف آنحضرت را بگوید
 و ایشان را وسیله سازد بدرگاه غرت در فضایی
 حاجات پس فاتحه و سه بار یا یا زده بار اخلاص بخواند
 و برگردد و عبارت تو سلخه متعارف است این است

یا غوث اغثنی یا ذی الله و عجبۃ الله و
 برضاء الله و امددنی فی قضاء حاجتی
 و اسأل الله ان یقضى حاجتی و در کتاب بجهت
 الاسرار ذکر این نیست و مکانی هست باین مضمون که این حضرت
 فرمود رضی الله تعالی عنہ که هر کرا حاجتی بدرگاه عزت
 باشد که بگذارد و هر رکعت نماز بخواند در هر رکعت
 یا زده یا قل هو الله احد پس نبرد بجا نبی عاق
 یا زده کام و بیکر نام مرا و وسیله سازد مرا بدرگاه
 عزت قضا کرده شود حاجت و بعضی مشایخ این سلسله
 شریفه درین هر کانه چیزی را دیگر افزوده اند و پیران ما
 درین زمان گاهی بجز و توبه یا نجانب گفتا کنند و
 ترنند و فاتحه خوانند و برگردند و گذاردن این نماز بعد
 از نماز مغرب متعارف سینه و اگر در وقت تہجد

بگذارد افضل و اقرب بود که اقبال بعضی شایسته بخواند
 بگذارد و در رکعت بخواند در رکعت اولی بعد از فاتحه
 ففهمناها سليمان وكلا اتينا حكما و علما و بنحنا
 مع داود الجبال يسبحون الطير تكنا فاعلین
 و در رکعت دوم انا اعطيناك الكوثر و بعد از سلام
 این دعا بخواند اللهم افتح عاينا رحمتك وانزل
 علينا من برکاتك ولا تمسنا ذکوک کفنه انزل
 که برای حفظ علوم و قرآن بغایت موثر است و در احیای
 العتائین فضیلت بسیار است و خواب رفتن پیش از
 مکروه بود چنانچه تکلم بعد از آنکه و بعضی جهت دفع کسل و جلب
 استراحت جایز دارند و از این عمر نقل کرده اند که ایشان
 پیش از عشاء خواب میکردند و بعضی در رمضان رخصت
 کرده اند و با کمال کرب و اعانت بر طاعت و حضور

عبادت کرد و نرود شوق بانبیاء در وقت محب
 جایز باشد و الا مکروه بعد از آن نماز عشا بگذارد بگذارد
 چهار رکعت پیش از روی که مستحب است چنانچه در کتب فقیه
 مذکور است و را حدیث مذکور آن یافته نشد و اهل حرین
 متقدمین و متأخرین ایشان را بمنکرات نظر باین عمل
 بانهما گاهی بعد از روی دو رکعت سنت و پس از آن چهار رکعت
 به نیت صلوة قایم الیل و بخواند در رکعت اولی بعد از فاتحه
 ایه الکرسی تا خالون و در ثانی امن المرسل تا آخر سوره
 و در ثالثه اوائل سوره حدید تا نبات الصبر و در رابعه
 تا آخر سوره حشر هو الله الذی لا اله الا هو عالم
 الغیب والشهادة تا آخر سوره بعد از آن چهار رکعت
 دیگر بخواند در رکعت اولی سوره الم السجد و در ثانی
 تبارک الذی و در آخرین معوذتین ذکره السیوطی

فی عمل الیوم واللیلة و اگر قوت قیام یابد مستحق بانبیاء
 نداشته باشد یکبار در بنیت تهی دو اذنه رکعت و بخواند
 در آن از سوره و آیات که پیش از خواب رفتن بخواند
 آن ماثور است شاید که در آن وقت نفس کسالت
 کند و توفیق نیابد و ما گویایین عمل داریم و ترجیح القبول
 و در جواز نماز شب پیش از خواب روایتی هست که از
 سمعت من بعض النفاة پتیکبار در پیش از وقت رکعت
 که وصیت کرده اند مردمان را بنیت توبه و رجوع الی الله
 سبحانه بخوانند در آن هر چه سیر شود از قرآن و بخواند
 بعد از آن این دعا اللهم انی استغفرک و اتوب
 الیک من کل ذنب تبت الیک منه ثم
 عدت فیه و استغفرک من کل ما وعدتک
 نفسی فلم توفق به و استغفرک من کل عمل

اردت به وجهك ثم خالطه غيرك
 واستغفرك من كل نعمة بها على معصيتك
 واستغفرك يا عالم الغيب والشهادة
 من كل ذنب اذنبته في ضوء النهار
 وسواء الليل وفي خلاء وسر وعلانية
 اللهم اني استغفرك لكل ذنب قوی +
 عليه يدي بعافيتك وماله قد في
 بفضل نعمتك وان بسطت اليه يدي
 بسعة رزقك اللهم اني استغفرك +
 لكل ذنب ظلمت بسبب وليا من اوليا^{ءك}
 ونصرت به عدوا من اعدائك اللهم
 واستغفرك لكل ذنب لحقني بسبب^{نعمته}
 انعمت بها علي فتقربت بها على معصيتك

وخالفت فیها امرک واحد بیهما
علی وعلیدک اللهم استغفرک لکل ذنب
یورث الاسقام والضری والامراض
والبلای ویکون فی القیامة حسرة وندامة
وصلی الله علی سیدنا محمد النبی وعلی اله
وصحبه وسلم وکفته انکه فایده این نماز و استغفار
آنست که مشایخ فرموده اند که مرید صادق آن بو
که فرشته دست چپ را که کتابت سینات میکند
بیکار دارد از نوشتن آن و کفته اند که معنی این کلام
آنست که صادق را نشود از روی گناه در این محال عبادت
از جهت عدم عصمت و لیکن فرشته صبر میکند تا آخر وقت
نوم پس آدمی بپایاید که تو یکبار پیش از آن وقت و
بگرداند آن را عادت خود در جمیع عمر خود تا باقی مان

فرشته بیکار از نوشتن آن پس هر که مراد است کند
 برین نماز و استغفار هر شب پیش از خواب امین
 داشته شود مراد را از فضل خدا که نوشته شود
 حسنات او و انداخته شود سیئاتش ^{ثواب} ثواب
 پس چون بپای روز قیامت یافته شود حسنات
 در صحیفه او و یافته نشود سیئات پس زیارت
 از بغیر حساب این ترجمه عبارت حضرت شیخ است
 که در بعض رسایل نوشته اند و بالله الکریم التوبه
 پسته بگذارد و تبرا و بخواند در رکعت اولی +
 سبح اسم ربی و در ثانیة قل یا ایها الکافرون
 و در ثالثة قل هو الله احد و در روایت از
 امیر المؤمنین علی ام آن که معوذتین نیز بخواند و
 بخواند عاقبت را بر هر دو مذہب اللهم

انا نستعينك اخ والاهجر اهددني
فممن هديت وعافني فممن عافيت وتولني
فممن تعاليت وبارك لي فيما اعطيت و
قنى شرما قضيت اناك تقضى ولا يقضى
عليك انه لا يذل من واليت ولا يغزو
من عاديت تباركت ربنا وتعاليت يا
ذ الجلال والاكرام اغفر وارحم وتجاوز
عما تعلم انا انت الاغوا الاكرم و صلى
علي النبي محمد واله وسلم وبكوبيد الاله من ربه
سبحان الملك القدوس رب الملائكة
والروح سب باريا موطاعت وبلند كردان را وازرا
در كرت اخرو ورا خبر بكوبيد الاله من ربه
من منخطات و بمعافيتك من عقوباتك و

اعوذ بك

واعوذ بآیه مناک لا احمق تناء علیک
 انت کما اتینت علی نفسک ووجه
 که بعد از وتر کن و در میان آنها بنشین و آیه الکافی
 بخواند و درین یا متعارف شدن اصلی ندارد و در اینجا
 و آثار نیام و گفته اند که روایت مختار در فقه همست
 و شافعیه قایل اند بجزست آنها و اکثر خفیه نیز اصلاً
 نمی دانند و بعضی از ایشان آنرا مکروه دارند بعد از وتر
 دو رکعت بگذارد و بخواند در رکعت اولی اذا ذلک
 الاثم و در ثانیة قل یا ایها الکافرون در سجده
 آمین است که آن بجا قیام میل بود بعد از آن اگر طاعت
 علم دارد بدین متغول باشد و الا بخواب رود و از سر
 و آیات ماثوره و از وظیفه صلوات آنچه تواند بجا آورد
 و خصوصاً این ورد که بخواند قل هو الله احد

وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس
و برب كف دست بدو تا آنجا که دست بیدار
برساند و بگوید سستی دست بار سبحان الله و سستی
و سته بار الحمد لله و سستی و چهار بار الله اکبر و این را
انحضرت صلی الله علیه و سلم بفاطمه زهرا و علی مرتضی رضی الله
عنهم و ایشان را از هرگز از دست ندادند تا گویند
که در شب صفین نیز فوت نشد و اگر نشد قضا کرد که اندر
جاء فی الآثار و در وقت به او نهادن بگوید یا سمع
سربی و صنعت بحسنی ان امسکت نفسی
فاغفر و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ
به عبادک الصالحین و تا بیدار باشی و بگری
مشغول باش تا همدین خیال خواب رود و اگر ملازمی که
حاصل است هم بگری یا خواهر بگری و مصرع

چونیر و مستلامیرد چو نیزد مسبتلا نیزد و یکی انا و
 و اعمال مشهوره که از زمان سلف بدان عمل است
 و طالبان را بدان وصیت کرده اند در کتب احادیث
 که موسوم بصحت اندازند کورست صلیق تسبیح است
 در و فضل عظیم و مبالغه غریب در مغفرت کنایه
 شده است مانا که بجهت این مبالغه است که بعضی از شیعیان
 در دمی راه سختی بپا داشتند چه یکی از امارات وضع بود
 ایشان و وقوع مبالغه است که متعارف معنای زمان بود
 نسبت بپانجه هر که چنین گوید در درون خانه کعبه چنین
 کرده باشد و هر که ایستاد کند ثواب تمامه انبیاء اولین
 آخرین او را باشد و در درجه با ایشان مساوی گردد و مثال
 اما اینها خود چنین نیست موعود ببرد مغفرت تمامه
 کنایه است و چندین احادیث صحیح در غفران ثواب

در بیان صلیق تسبیح

ما تقدم واما خرد و رو یافته است فظاهر ان است
 که مراد بدان غیر حقوق العباد نخواهد بود و الله تعالی اعلم
 ترمذی در جاف خود میگوید که روایت کرده شده است
 احادیث در صلیح تبیح و صحیح نیست بسیار از ان
 احادیث و عبد الله ابن المبارک و بعضی از اهل علم بدان
 اخذ کرده و فضل ان را بیان نموده اند پست تر ترمذی این
 با سنادی که منتهی گردید و عبد الله ابن المبارک بیان کرده
 طریق ان را و ذکر آن را کرده است آن را خیرری و حصین
 بر مراد بود و این با صحیح متراک حاکم و صحیح ابن حبان
 از ابن عباس رضی که گفت رسول خدا امر عباس بن المطلب
 یا عباس یا عماره عطا کنم ترا و احسان کنم ترا و به هم ترا
 ده خصلتی اگر بکنی تو آن را بیا میز و کنایان ترا اوله
 و اخره حقیمه و جابیده و عمد و صغیره و کبیره و غیره

و علامت و در روایتی آن اگر باشد کنا، ن مثل زبد بحر
یا رمل عالج امر زبده شود متر را میگردانی تو چهار رکعت را
میخوانی در هر رکعت فاتحه الکتاب و سوره از قرآن
و چون فارغ شوی از قرائت در رکعت اول میگوئی
و رحایکما استاده سبحان الله و الحمد لله
ولا اله الا الله و الله اکبر یا نزلوه یا رب ان
رکوع میکنی و میگوئی در رکوع و یا ربس بر بیداری
سر خود را از رکوع و میگوئی و یا ربس میافتی سجده
میگوئی در سجده ده بار پس بر بیدار سر از سجده و میگوئی
ده بار باز سجده میرود و میگوئی ده بار باز پس بر بیدار
سر از سجده و میگوئی ده بار جملة این تسبیحات هفتاد و
پنج شد در هر رکعت و همچنین میکنی در چهار رکعت که
مجموع سیصد باشد اگر توانی که هر روز بگذاری این نماز

بگذارد و اگر هر روز شیخی در هر محله یکبار و اگر شیخی در ماه یکبار
 و اگر شیخی در سالی یکبار و اگر این قسم نکنند در تمام شهر یکبار کن
 شیخ جلال الدین سیوطی نیز در عمل البوم و الدلیل بجهنم آورده
 و گفته بخواند در واکه الحاکم التکاثر و العصر و
 الکافرون و الاخلاص و لا تحول و لا قوة
 الا بالله زیاده کرده و گفت بخوید و تشهد و بی
 از سلام اللهم انی سئالک توفیق اهل
 الهدى و اعمال اهل الیقین و مناصحه اهل
 التوبه و غنم اهل الصبر و جبا اهل الجنة
 و طلب اهل الرغبة و تعبدا اهل الورع و عوفان
 اهل العلم حتى القاک اللهم انی سئالک
 مخافة تجزئنی عن معاصیک حتى اعمل بطاعتک
 و عما استحق به رضاک و حتى اناصحک

بالتوبة خوفا منك وحقا خاص لك +
 الضیحة حباء منك وحقا لو كل عیاء
 فی الامور وحقا یك سبحان خالق النادر
 وكفت بکذا رواين نماز هر روز یا هم جمع یا هر ماه یا هر سال
 انتهی دین روایات تسبیح پانزده بار بعد از قنوت بود
 و در بعد از سجده تین که موضع طبعه است راحت است
 و در روایات ترمذی که از عبد الله بن المبارک آورد
 پانزده بار است بعد از نشاء و ده بار بعد از قنوت پانزده بار
 در رکوع تا سجده اخیره بعد از سجده تین گفت حدیث کرد
 ما را احمد بن عبیده گفت حدیث کرد ما را ابو فرات گفت
 بر سیدم عبد الله بن المبارک از نمازی که در قنوت تسبیح
 گفت بکبر گوید پس بخوان سبحانك اللهم وحمدك
 و تبارک اسمك و تعالی جددك و لا اله غیرك

بستر بگوید یا نذرده بار سبحان الله والحمد لله
 ولا اله الا الله والله اکبر پس آن تعوذ کند و تسبیح
 گوید و فاتحه کتاب و سوره بخواند پس بگوید ده بار
 سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
 والله اکبر پس رکوع رود و بگوید ده بار پس در آورد
 ستر از رکوع و بگوید ده بار پس سجده رود و بگوید ده بار
 پس سجده رود و بگوید ده بار پس در آورد ستر از سجده و بگوید
 ده بار پس سجد ثانیه رود و بگوید ده بار برین وجه بگذارد
 چهار رکعت در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح بود و ابتدا
 کند در هر رکعت به یا نذرده تسبیح پس قرائت کند پس تسبیح
 کند ده بار اگر در شب میکند محبوب نزد من است
 که بعد از رکعتین سلام دهد و اگر در روز میکند از اختیار است
 اگر خواهد سلام دهد و اگر خواهد نهد و در روایتی از ابن مسعود

آنکه که ابتدا کند در رکوع سبحان ربی العظیم
 و در سجود سبحان ربی لا علی سواک کبیر
 و گفته شد مرا بن المبارک را اگر یکی را سهوا افتد درین نماز
 یا تسبیح گوید در سجده نین سهوا و با گرفت بگویند
 در وی بکر تسبیح و امام محی الدین بودی همتم بر آن
 ترندی از ابن المبارک ذکر کرده و با بجا هر دو طریق است
 و طالب منجر است میان آن و ما چون از شیخ خود اجازت
 بطریق اول داریم گاهی که بدان عمل واقع می شود همبر طریقی
 واقع می شود شنیدن ام از بعضی فقهای حنفی را که عمل بطریق
 ثانی بهتر است که در وحی حلیه استراحت نیست و استقامت
 و یکی از نمازهایی که عمل کاتب حروف بدان مفرد شده
 صلوة حفظ القرآن است که در وقت اراده حفظ کتابت
 تمسک بالله نموده بود بعد از حصول بن نعمت نیز بقصد

تعب و بقاء احیاناً کرا راده می شود و بعضی شیخ از
در او را در شب و روز آورده اند و بعضی بعد از عشا
پیش از دو تیر روز بکاردن آن فرموده طریش خن
در حصن حصین از ترندی مستدرک حاکم آورده است
که هر که خواهد فقط قرآن را بخیزد و در شب جمع اگر تواند
در ثلث اخیر که ساعت مشهور است و دعا و مستجاب
فقط الجامع بین الاوراد الکسبیه والوارد
الوهبیه و الحاوی لمکامات الصوریة
و المعنویة و المفید للمعاوم النقلیة و العقلیة
و الرسمیة و الحقیقه المولی الاولی الاحق
صالح الدین ابوالوقت مولانا الشیخ نور الحق
وفقه الله لما یحب و یرضاه و افاض علیه
نعمه فی دنیاه و اخره و المرجو منه ان لا

ينسب والده الضعيف من صالح دعائه
 عند حضرة وعند مولانا ازربانغ محاسن
 محبوب بجاني حضرت شيخ ثاني قدس سره بخلاف الصديق
 ايشان معدن علوم الله منقطع فضل الله حضرت شيخ نور
 قدس سره رسيد وانا ايشان بجاه مجامد في سبيل الله
 حضرت شيخ محب الله قدس سره رسيد وانا ايشان بر
 قدوة المحييين حافظ كلام رب العالمين حضرت شيخ محمد
 فخر الدين ربيع الله روح رسيد وانا ايشان به تراب
 اقدام اهل الله في قبر ربيع الله غفر الله ذنوبه وستر الله
 رسيد الله وفقنا بعجل وبقبل قرأتنا و
 تب علينا انا انت القواب الرحيم
 نقل مکتوب دستخطي شيخ شيخ اجل حضرت شيخ
 عبد الحق دهلوي قدس سره بجانب حضرت شيخ نور

شنیدم که در روز امید و بیم بدان نیکان بخت کنیم
 خلاصه مضمون این بیت در قصه این مسکین بدان باز میگردد
 که ضعیف امیدوار است که بواسطه آن فرزند
 بمغفو نقصارت و بمعفرت ذنوب و قرب و رضا درگاه
 مولی اکرم بقسطی اعلی از آن فایز شود و مخصوص کرد که هیچ
 علی از دست این ضعیف نیاید که بدان امیدوار گردد و مگر
 وجود شریف آن دلیند که این علی است که دل بر آن ^{نبرد}
 و امیدوار میگردد و فرزند را علی و از شمرده اند و چون
 فرزند صالح و بارش و وجود و داخل عمل صالح پدر خواهد بود
 حق جل و علا آن فرزند را با کمال مراتب و اعلا درجات کمال
 نشانی رساند چنانکه این فقیر میخواهد و طلب میدارد و خود
 ندانم حال و استعداد تغییر از آن ممکن نیست و الله اعلم
 بما فی الصدور الان این مسکین محتاج بدعا آن فرزند +

واقع شده است چنانکه آن معامله که رومی نموده است
 ناظر در آن است چنانکه از خواندن آن آن مکتوب چه
 ذوقی حاصل وقت میکرد و چه و شکر باری غفر
 بر زبان آید در هر وقت که نظری بر آن می افتد و آن را
 میخواند یک ذوقی و حال دیگری دست میدهد که زنگار
 و کدورتی که درین اوقات بر این باطن نشسته بودی
 الحمد لله اعظم الله لهم

دل من تو و دل من غم من تو و تو و غم من چو جنب
 و حور و حور و جنب چون پیکر و روح و روح پیکر
 حق جل و علا از اسباب فغور ظاهر و باطن که مانع
 وصول مقصود باشد محفوظ دارد آیا آن کتاب او را
 که نویسانین بودند همراه است یا اینجا است اگر اینجا
 باشد گاه کاغذی بعضی از ادعیت و اضراب که متناوب

و حال باشد بر شب و تعلق منتهی باشد تمامه اجابت صاحب
 دعا و سلام خصوصاً و خصوصاً بر سادانه همه هم دعا علی طلب
 ان است که دین محبت این فقیر بجان کمال خود روشن
 کرد و ان که پیش ازین طاعت انتظار ندارد و نوبت و حضرت
 شیخی و سید مسیحی کلیم الی سله است وقت محبت تازه
 و خورم ساعت ان شاء الله تعالی غفریب بوجود ایندگی
 دنیا ز نمایند و العاقبه با نجر ۱۲

برای حفظ امراض و دیبا و شرور حاسین و دیگر افات
 و بلیات معمول نیرکان و مشایخان سلسله قادریه و
 مجرب ایشان بی هر نماز فرض و کراهیه نشود صبح و شب نام
 خصوصاً در ایام هجوم بلا و و پانچ بار یا سته بار یا درود
 بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا ولی اللواء یا سمیع الدعاء و یا کما

والوباء والطاعون والفتاء والسقم والفتا
محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء
وحسن المجتبی وحسین الشہید دشت
کو بلا یا رب یا رب یا رب یا رب یا امان
الامان الامان

و در ایام کثرت و بای این دعا را بر نفا ره نوشته اواز
بهر جائی که رساند بلا و بای از انجا دور شود و بای در دست
که در بعضی کتب فقه مثل هدایه و در مختار و عالم کبری
و غیره مرقوم است که خواندن ادعیه که مشتمل بر عبارت
حق فلان باشد مکروه است اما دانستنی است که این بر
تقدیر است که مراد لفظ حق دین واجب بر ذمه دیگر باشد
اما اگر از ان رعایت و حرمت و قدر و منزلت و امتنان

و با استحقاق بنظر کرده و الهی و یا حجب عادت جناب
 ایند و متعالی که خلف در وعده محال است اگر چه خلف
 در وعید جایز است البته درست بلکه بلا کراهیت
 خواهد بود و از اینجا است که در بیار دعا که در احادیث
 صحیح وارد است بحق شجر احرام و بحق بیت احرام و امن
 آن مامور است و در فتاوی سراجیه نیز باین معنی اشارت
 نموده است فلینظر ثمة در کتاب حلیق الحيوان از علما
 کرام و اولیاء عظام نقل کرده و تجربه بسیار نام حکایت
 نموده دعا بر آدفع شر و اعدا و مکاید جاسدین حفظ
 از ان این است بسم الله الرحمن الرحيم
 یا ودود یا ودود یا ودود یا ذا العرش
 المجید یا فعال لما یرید اسئلك
 بعزک الذی لا یرام و یملک الذی لا یتول

وينور وجهك الذي ملأ أركان شمسك
وبقدرتك التي قدرت بها على
خلقك ان تكفيني شر الظالمين ^{جميعهم}
برأحفظ ازوساوس شيطاني وخطرات نفسي اقل
سبحه بارخواند اعوذ بالله السميع العليم
من الشيطان الرجيم بعده ازاية ولا
يستوى اصحاب النار واصحاب الجنة
تا اخره ودر تفسير معالم التنزيل آورده روى عن علي رضي
انه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان فاتحة الكتاب
واية الكرسي والايتين من آل عمران وهن شهد الله
ان لا اله الا هو الى الاسلام واية قل اللهم مالك
الملك الى غير حساب بمعلقات ما بينهن
وبين احد حجاب قان يا رب تحبطننا الى

ارضاك والى من يعصياك قال الله تعالى
حلفت ان لا تقرب كن احد و بر كل صلوة
الاجعات الجنة مثواه علم ما كان فيه
ولا سكتنه خطيرة القدس ولنظرن
اليه كل يوم سبعين مرة ولقضيت له
كل يوم سبعين حاجة اذناها المغفرة
ولا عذنه من كل حاسد ونصرته منه
ورمى حاج البغوة آورده در سندان امام حماد ابن سعوذ
آن كه انحضرت فرمود نرسد بهچ نين راهم و ظرف بگوید
اللهم انى عیدك وابن عیدك وابن امتك
ناصیق بیدك ماض فى حاكمك وعدل
فى قضائك اللهم انى اسئلك بكل اسم
هولك وسميت به نفسك او انزلته

فی کتابک او علمتہ او استانت
 بہ فی عالم الغیب عندک ان تجعل القرآن
 العظیم ربیع قلبی ونور صدری وحلاوی
 خرنی و ذهاب ہی دور کہ خدایتکا خزن
 وہم را و بیار و بدل آن فرج و کناد را

تمام شد

کتبہ العبد المذنب

عفی اللہ عنہ

فی تاریخ سیر دہم ماہ صیام ۱۹ شوال ۱۲۹۱
 قدسی صلی اللہ علیہ وسلم ۱۴

الحمد لله رب العالمين حمدان كریم و الصلوة علی خیر البریه
 الطیبین الطاهرین علیهم السلام و علی آله و سلم و علی قلمو الفرائض
 و علی علموهم و علی ناسها لعل العلم فی علمها و علیهم تغلیت
 الیه حقون العبد و رتبته الدلیل بعد بکفینهم و خیرین
 و لد تقیر غیر لقصی و لونه و جمیع بالقی و ماله شتم تقدر و صایا
 ثلث بالقی لعد الذین شتم لقصم الباقین و رتبته بالقی
 و السنة و اجماع الذین یبده و با صلی الفرائض و هم
 لهم هم انهم مقدرون و ذکرنا انهم بالعیال و شتمهم
 و العیال و مطلقا کما فی باقیه من الزکاة و ما لقیته و صلی
 و عیال الذین اذ یکثر جمیع الهم شتم بالعیال و شتمهم
 و عیالهم

وهو اربعة العنيفة ثم عصية ثم الردع ثم الغرض
 والنسبة لغير حقوقهم ثم في الدرغام ثم موبى الموالات
 ثم المغفرة بالنسبة الى الغير بحيث لم يثبت نسب باذنه
 في ذلك الا اذا كانت المغفرة اذ ان الغرض
 بجميع اهل البيت اهل البيت في الدار الرابعة التي
 كان آذاناً وفتراً التي يتبعها جميع الفصول او
 واختلف الدينين واختلف الدارين اما حقيقة كالحق
 والذو اد على كماله من الذو او الحسين في الدار
 والدار انما تختلف باختلاف الكثرة واختلف الملك
 لا تقطع العصية فيما بينهم بوضوح الغرض في الغرض
 المصدق في الدار ثمانية النصف والربع والتميز
 الثلثان والثلث والسدس والاصح بين السهام
 عن نفع اربعة من اهل البيت الدار واهل البيت
 لهم والربع وثنائي في الدار اربعة والثلث في الدار
 الدار في الدار والثلث الدار والثلث الدار

٢
 وللام واللام والكبة الصحنه الصحنه وهو التمسك باليد
 فربنا اية اميت جده فاسد واما الله فله احوال
 ثلث الفرض المطلق والسدس وذلك في الدين اربعة اقسام
 وان سفل الفرض والتعصيب معا وذلك في الدين اربعة اقسام
 الدين وان سفل والتعصيب المحض وذلك عند عدم الولد
 وولد الدين وان سفل واجبه الصيغ كالب الله اربعة
 مایل وسند كذا ان واسمها وليقط اجبه بالادب
 الاصل في اربعة اقسام اميت واجبه الصيغ هو الدين
 فربنا اية اميت ام واما لا ولد واللام فاحوال
 السدس للواحد والثلث للثنتين فاضا اربعة اقسام
 فربنا القسمة والكتشاف كوا في وليقط فله بالولد وولد الله
 وان سفل وبالادب وبالجد بالاتفاق واما يزوج فحيث
 النصف عن عدم الولد وولد الله وان سفل بالادب
 مع الولد او ولد الدين وان سفل فصول فربنا
 فزوجات فان في اربعة اقسام فاضا اربعة اقسام
 اولاد الله

اد ولد الدنبره وان سفل دالنبره مع اوله اوله الدنبره داني
 سفل دانا هه ابنا ت الصلح احوال ثلث النصف للواحد
 والثلثان للثنتين فصاعده ومع الدنبره للذكر سفل حط
 الدنبره وهو يعصيه وبنات الدنبره كبنات الصلح
 احوال ست النصف للواحد والثلثان للثنتين فصاعده
 عند عدم بنات الصلح ولهن السدس مع الواحدة الصليبه
 للثنتين وله ينقسم مع الصليبتين الا ان يعصيه كذا
 او اسفل منهن عن الامام لخصني نيعصيهن والباقي بينهم
 مثل حط الدنبره وولي قطن بالدنبره ولو تم ثلث بنات
 ابنه بعضه اسفل لبعض وثلث بنات ابنه ابنه اخر بعضه
 اسفل لبعض وثلث بنات ابنه ابنه اخر بعضه اسفل
 لبعض بهذه الصلح

الفريق الاول	الفريق الثاني	الفريق الثالث
ابنه	ابنه	ابنه
ابنته	ابنته	ابنته

ان	ان	ان
ان	ان	ان
ان	ان	ان
ان	ان	ان

العيا في الفربي الاول لبوازيها احد والوسط في الفربي الاول
 بوازيها العيا في الفربي الثاني والسفلي في الفربي الاول
 بوازيها الوسط في الفربي الثاني والعيا في الفربي الثاني
 والسفلي في الفربي الثاني بوازيها الوسط في الفربي الثاني
 والسفلي في الفربي الثالث لبوازيها احد او اعرض به
 فنقول العيا في الفربي الثالث الاول النصف والوسط
 في الفربي اقل مع فرغ بوازيها السس ولشد للسفلي
 الاول في كمينه معر في كمينه في كمينه في كمينه في كمينه
 فوقه من كمينه في كمينه في كمينه في كمينه في كمينه
 (اولا للاخوان لادب دالم فاحلل خمس النصف للوا
 والتكزي

احلل
 الدوا
 لادب
 دالم

والثلاثين للثنتين فصاعداً مع الدفع لدب للذكر مثل
 حظ الدثيين لكون حصته به لا سواهم ^{است} في القوائم
 ولهم الباقي مع البنات او بنات الامه بقوله رحم
 بها اجعلوا الدخوات مع البنات حصته والدخوات
 لدب كما لدخوات لدب وأم ولهم احوال سبع النصف
 للواحدة والثلاثين للثنتين فصاعداً عند عدم اخوات
 لدب وأم ولهم السدس مع اخوات لدب وأم تكملة
 للثنتين ولا يرث مع الاخنتين لدب الامه كونهن في
 لدب فيعصبهن الباقي بينهم للذكر مثل حظ الدثيين
 او سواهم لكون حصته مع البنات او بنات الدب
 لما ذكرنا وبنو العميان والعلة كلهم يقطعون بالدفن
 الدنس وليس فحل وبالدب بالدنفق وبالحج عنه
 مع وسقط بنو العلة الف بالدفع لدب وأم واخوات
 لدب وأم اذا حارت حصته اذا كانت مع البنات
 او بنات الامه فاحوال ثلث السدس مع اولاد الامه
 ولهم فحل او الدثيين من الدخوة والدخول في

احوال الامه

احوال الامه

فنه آتی جسته کمان داشت اهل عندهم بود آمد و رفت
 و نشت باقی بود در حق احد از وجهی و ذلک نشیمن
 زوجه و ابو نرسته و از و نه و ابو نرسته و کوهان کوهان الادب
 عهد و لایم نشت جمع اهل الدین و ابو نرسته و کوهان کوهان
 نشت الباقی و لایم نشت الدین و کوهان کوهان اولاد و اصناف
 او اکثر از اهل کوهان کوهان نشت نشت نشت نشت نشت
 یقین قطعی کوهان نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 باجه الدین الادب و نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت

اب الادب ام الادب ام ام الادب
 و از لایم نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت

اب اب ام اب ام ام ام ام
 اب اب ام اب اب اب ام اب

و لایم نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت

٨
 ٩١
 والفريه لحيه كانت تحي البعجه فله حيه كانت وانته
 كانت القوي او محبوسه واذا اكلت اكلت ذات ابيه
 كاهم ام الله والاخرى ذات فرايتين اراكنه كاهم ام الدم واليه

ام اب الله بهينه الصلوات
 ام

ام اب ام
 اب ام

ليقم السكس بينها عن علي الی يوسف مع انصافا باعتبار البدان
 بالعصيات

عن
 العصيات النسبیه ثلاث عصبه بنف وعصبه لغوه وعصبه بنوعه
 العصبه بنف محل فذكر لانه فخر بنسبه الی الهیه انشیه و
 اربعه اضاف بنف الهیه واصلم وخر ابيه وخر صبه
 الاخر فالدرب لخصه اولداس بايراث خري الهیه
 ثم نبوسم وان سفور ثم اصلم ثم الهیه ثم الهیه ثم الهیه
 وبنسبه لا ثم خري ابيه لله الاخر ثم نبوسم وان سفور

ثم جزء حب لمرء العام ثم بنوهم ولست سفو ثم برحمتي بقوله
 اني به ان ذا الفرائين اوبى في نفسه فرائيه وانف في نفسه
 فذكر اسكان اوانثي لقوله عليه السلام ان لحيان بنه
 اللب والدم يتوارثون ثم بنه العبد كالدفع واللب
 والذخ لللب والدم اذا صار عصبه مع الهبت اوبى في نفسه
 لللب والذخ لللب والدم في نفسه لللب والدم اوبى في نفسه
 الدفع لللب والذخ لللب والدم اوبى في نفسه
 ثم في نفسه م صبر واما العصبه فغير خارج في نفسه
 النصف والنصفان لغير عصبه باخونه كما ذكرنا في حالته
 للفرس لها في الذوات واذا عصبه للفر عصبه باخونه
 كان الهبت لله العصبه لا العصبه مع غيره فصل انثي لغير
 عصبه مع انثي اخرى كما لا حنث مع الهبت كما ذكرنا في العصبه
 موبى العصبه ثم عصبه على ترتيب الذوات كما ذكرنا في العصبه
 في ذواته المعقود لقوله عليه السلام للنف في الولد الذك
 اذ انثي في انثي او عصبه او عصبه في عصبه او عصبه في عصبه
 در فرزند

۱۰ اود بر سر دین اود ولد معتقینه اود معتق معتقینه دونه را با

۱۲ ایتق دانه کان عمره الی یوسف سع سدر الولد سدر

والباقر لابنه عنده الی حقیقه دمه الولد کله لابنه دونه

ابنه ایتق دمه فالولد کله لابنه بالافتاق و سدر دار محمد

منه عنی یه دیکر دله که لکنت نبات لکریه مننه

دیار اود للصغیر و عشر دن دیار آفا شتر تا اباها النجین خرم با

الدب و ترک سیان لکنت نیننه اشد تا بالفرض د ابا دین

منه ریت الدب اخات و قح مننه دار بعین

بالحجب

الحجب اویجی حجب اویجی دهر حجب الی دهر حجب

لدر حجبی و الدم و نب الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

و حجبی و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

و حجبی و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

و حجبی و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

و حجبی و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

و حجبی و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم و الدنم

١١
يكون معهما لفه ام استحقاقها جميع الزكوة والثاني الذي

فالذي قرب كما ذكرنا في العصبات والمحذوم كالحجب

وعنه ان يسمع من غير ان يسمع كحجب الدم حي النقصان

والكازد القاتل والرتين والمحجوب كحجب بالدفق كالشحن

في الدخنة والدخول في ضامة في الحجب كحجبها في الدخنة

مع الدب وكنت كحجب في الدم في الثلث في السد

بالحجب في الفروض

الحجب في الفروض النسبية المذكورة في كتابنا في الفروض

الدخول في النصف والرابع والثلث والثاني في الثلث في الثلث

في النصف والثلث في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

الحجب في النصف في النصف في النصف في النصف في النصف

فستة واذا اختلف الربع لكل الثمانية او بعضها فستة ١٢
عشر واذا اختلف الثمن لكل الثمانية او بعضها فستة ١٣

باب العول

العول ان يزدعيب المخرج من غير اجزائه اذا ضاق خرفض
المسلم ان مجموع الفحايج سبعة اربعة هذا للعول وهو اللتان
والثلثة والاربعة والثمانية وثلاثة منها قد لعول لا الستة فانها
لعول الى عشرة وتراد شفعاً لا اثنا عشرة بل لعول الى سبعة
وتراد شفعاً ولا اربعة وعشرون فانها لعول الى سبعة وعشرون
على الداه اكاير المسئلة المنزلية وهو اربعة وثمانين والاربعون
هذا الدعشة ان يجمع من فان عندنا لعول كادرة وام

اختين لاد دام واخيتن لادم وان يجمع محرم ~~فضل~~ فضل
فيعرفه التماثل والتماثل والتموافق والتباين من العدد ستة مثل
العدد من خمسة احدى مائة دية للاخر منه اخل العدد من خمسة المختفين
من لعول انهم الدال لم ينفية او لعول نه اخل العدد من خمسة هو
يكن من ان العدد من ينقص على الدال ستة صحيحة القول

١٣١ هو في زيد على الدقل مثل كذا وان لم نلب در الدل او نول
 هو في كمين الدقل جزو الدل مثل ثلثة وتسعة ونون الف
 ان لا يوجد انهما الدل ولكن بعد ما عد ثالثا ثمانية مع العشرة
 بعد ما اربعة منها متواتران باربع لان العدد العاشر يخرج بحج
 الوقي ~~معه~~ وبقا من العدد ان لا يوجد العدد من بعد ثالثا ثمانية
 مع العشرة وطري مؤنة الموافقة والباينة بين العدد المختلفين
 في مقص من الدل بمقدار الدل من اليمين دة او دارة
 حتى اتقوا في وجه واحد فان اتقوا في وجه واحد فني بينهما
 اتقوا في وجه واحد منها متواترا في ذلك العدد وفق الدل
 بالصف في الثلثة بالثلث في الدل اربعة باربع في الدل
 ونها در اء العشرة بحج في الثلثة في اربعة عشر بحج في اربعة عشر
 خمسة عشر بحج في خمسة عشر عاشر في اربعة عشر
 في اربعة عشر في اربعة عشر في اربعة عشر في اربعة عشر
 والردس والربعة منها في الردس والربعة منها في الردس
 الكائن في

الثالث سهام كل فریق منقسمة علی بنی لک کرند حصه از الف
 كما بوجه منتین والثانی از بنی بنی علی طایفه واهله طایفه
 ۶۵ یکنه بنی سهامهم در رؤسهم موافقه نیز بنی و بنی عدد
 فریق اکثر علی السهام فی اصل المسئله و عولیان
 کما انت عائلته كما بوجه و عشریات اوزوج و ابوج و
 بنت والثالث ان لا تكون بنی سهامهم و رؤسهم
 موافقه نیز بنی و کما عده رؤس اکثر علی السهام
 فی اصل المسئله کزوج و عشریات و اب و ام و لا الذین
 فاحدها لم یکن علی السهام علی طایفه بنی او الزوجه
 بنی الامه او رؤسهم حیثه فالحکم فی ان یفرق الامه
 فی اصل المسئله مثل بنات و ثلث جدات و ثلثه
 از محرم و الثانی ان یو بعض الامه ادستة اخلا فی بعض
 فیها لفریق اکثر الامه و فی اصل المسئله کما بوجه و زوجات
 و ثلث جدات و ثلثه عشر و الثالث لفریق بعض الامه
 بعض فالحکم فیها لفریق و فی الامه و فی جمیع الثانی

^{١٥} ثم ما بلغ فروق الثالث ان دافى الثالث والدنا لم يبلغ فرجه
 الثالث ثم الرابع كذلك ثم ابعده المسئلة خارج زود
 وثاني عشر بنات وفسر عشر حلبة وستة اعمام والرابع ان
 تكمن العمداد ثمانية ليدوافى لبعضها بعضا فالحال ان لغيره
 العمداد في جميع الثاني ثم ما بلغ في جميع الثالث ثم ما بلغ في جميع
 الرابع ثم ما اجمع في ابعده المسئلة كما اثبتت جدات عشر
 بنات وسبعة اعمام فضل اذا اردت ان تعرف لخصيب
 زيتي في الصحيح فافرب ما كان كاه زيتي في ابعده المسئلة بنات
 في ابعده المسئلة فما حصل كان لخصيب الفربي واذا اردت ان تكون
 لخصيب كاه واحد في ابعده المسئلة في الصحيح فافرب ما كان كاه زيتي
 في ابعده المسئلة على عدد دروسهم ثم افرب انما في ابعده
 فالحال لخصيب كاه واحد في ابعده المسئلة في وجهه اخر وهو ان
 المفرد على لخصيب زيتي ثلثت ثم افرب انما في
 على سهام فديما فالحال لخصيب كاه واحد في ابعده المسئلة في وجهه
 وجهه هو طري النسبة وهو الدومع وهو ان تنقسم سهام كاه
 زيتي في

۱۶
 ۹۵
 فی بنی فی احد المسئلة الى عدد او مفرد انتم لعل من قبل تلك
 المسئلة في المفرد لكبر واحد في ايام ذلك الغني فصل
 في خمسة الزكوات بنی الزنقة والوزن وناظر سهام كل وارث
 في النسخة في جميع التركة ثم ان المبلغ على النسخة واذ انما
 بنی التركة والنسخة ووافقة نافر سهام كل وارث في النسخة
 وحق التركة ثم ان المبلغ على حق النسخة فاني به نصيب
 اوارث في الوجهين في الموفقة نصيب كل وارث لا يكون نصيب كل وارث
 نافر كما ان كل وارث في احد المسئلة في حق التركة ثم ان
 المبلغ على حق المسئلة الفاضلة بنی التركة والمسئلة
 والفاضلة بنیها باينة نافر في كل التركة ثم ان احصاها
 على جميع المسئلة فاني به نصيب كل الغني في الوجهين لا
 في قضاء الدية في كل وارث ثم بميزان سهام كل وارث
 في العموم مجموع الدية في خمسة النسخة فصل في التنازع
 في الميراث على غير معلوم في التركة فاطع سهام في النسخة ثم
 لقم باثر التركة على سهام الباقي كنز ودام وحم
 فصل في الزرع على ما نزلت في الميراث جمع في البني

١٠٠ باب في تركه بيني الدم والعلم انك قد تأخذ رسماً مباحاً
 سهماً في اللام رسماً للعلم باب الرد والرد من القول
 ما فضل عن فرض في رد الفرض ولا يسخن له يدع في الفرض
 لغيره ففهم الدرس الرد في رد عاقبة الهبة من رد
 اخذ اصبنا رسماً وفارقت في ثاب الفاضل لبيت الهبة اخذ
 ثالث الشافعية ثم في دل الباب م اربعة اعداد ان يكون
 في المسئلة حينئذ في رد عليه عن عدم فلا بد له من جعل
 المسئلة في رسماً كما اذا تركت اثنين او اثنين او جديس
 المسئلة في اثنين والثاني اذا اجتمع في المسئلة حينئذ او ثلثة
 اجناس في رد عليه عن عدم فلا بد له من جعل المسئلة
 في اثنين او اركان في المسئلة حينئذ او ثلثة اذا كان
 فيها ثلث او كس او في اربعة اذا كان فيها نصف وكس او في
 خمسة اذا كان فيها ثلثان وكس او نصف وكس او في
 ثلث وثلثان ان يكون مع الدليل في رد عليه عن عدم
 على من اكل

عليه من اقل من خمسة فان انتقام الباقين عدد رؤسهم
 عليه ثلثا كزوج وثلث بنات وثلث لم يستقم فاضرب بق رؤسهم
 فيخرج فرض من له يد عليه ان دافى رؤسهم الباقين كزوج
 وثلث بنات والد فاضرب كل عدد رؤسهم فيخرج فرض من له يد
 فانه يبلغ التجميع المسئلة كزوج وثلث بنات والرابع ان يكون مع الثاني
 من له يد عليه فانه يلقى فيخرج فرض من له يد عليه مسئلة من
 يد عليه فان انتقام ثلثا كزوج وثلث بنات واصلت رؤسهم كزوج
 والرابع والباقين يبنى اهل الرد ان الله فانه وجبت دارع جهات بيت
 اهل البيت لدم وان لم يستقم فاضرب جميع مسئلة من له يد
 فيخرج فرض من له يد عليه فانه يبلغ التجميع في فرض الفريقي
 فاربعة زوجات وثلث بنات وثلث جهات ثم افترسها من له يد
 عليه فترسها من له يد عليه وسهام كافيتي من له يد عليه ثلثا
 يلقى فيخرج فرض من له يد عليه فان انكسرت على البعض
 صححت المسئلة بالوصف المذكور في باب فاضمته الى
 بات اليك الله في رضى ورضي الله عنه في رضى الله عنه

١
دنبو العَلَّة ت لدير نفس مع الجبد فنه اقول ابعثه فنه مع دبر لفت
دفاتر زب من تاجت رضی بر نفس مع الجبد هو فو لها وتو ما لك
ان قوسه وعنه من تاجت للجبد مع بنی الایمان والعَلَّة ت
افضل الادر من نفس المقاسمة ونفس ثلث جمع الماه ونفس المفاصلة
لن جعل الجبد نفس كاهي في الاخرة ونبو العَلَّة ت يد علمه في النفس
مع بنی الایمان اخر اراء الجبد فاذا الجبد نفس بنی العَلَّة ت يخرج من
البنی خائبي بنی بغیر بنی و الباذر بنی الایمان اذا كان بنی الله
اخذت واصرة اذا اخذت فضا لفت لفت لفت الجبد
لقت بنی العَلَّة ت والادلة شریکهم كبد اخذت دام
واختی لادب فبقی للاختی لادب عشر الماه لفت من عشر بنی
دو كانت فربنك المسئلة اخذت لادب لم یبق لها شریک اذا
اخذت بنیهم سهم فلكی منها افضل الادر الثلثة لفت من دبی
سهم واما المفاصلة لفت من دبی واداف ولا ثلث لفت كبد
واختی لادب ولا سهمی جمع الماه كبد وفت وفت واختر
واذا كان

واذ كان ثلث ما بالخير لأكبر ليس للثلاث صحيح فاضرب ٢٠
 يخرج الثلث فاصبر المسئلة فان تركت جذراً او زوجاً شيئاً ٢٤
 واما اذا كان لادب وادم اولاد ب فاصبر حتى يخرج لأكبر لعل المسئلة
 الى ثلثة عشر ولا خير للاخت ولهم ان يزيد شيئاً بض
 لا يجعل الاخت لادب وادم اولاد صاحبته فرض مع الحب
 والفر المسئلة الا كدريتم ويزوج وادم وحده واخت لادب وادم
 لادب فله زوج الصف وللام الثلث وللبه السد للاخت
 الصف ثم لغيرهم الحب لغير الاخت ثلثان للذكر
 مثل حظ الذنبيين لادن الفاسقة خبر لأكبر اصحاب ستة ولعول
 تسعة ولهم تسعة وعشرون وانما سميت كدريتم لانها وافقة
 لدره فريته كدريتم وكوكان مكان الاخت افع او افاضان فله عمل
 وللكدريتم باب الناحية وروحه صالح
 الدفبا ويراها قبل الفسنة كدريتم وبنيت وادم فان الزوج
 قبل الفسنة كدريتم وادريتم فماتت البنات عشرين بنت

٢١. وجبت ثم ماتت الجدة مخروجة واخو زينة الدليل فيه ان نفهم المسئلة
 المسئلة الدليل دفعي سهام كل وارث في الصحيح ثم الصحيح المسئلة
 المسئلة الثانية تنظر في ما ذريه في الصحيح الدليل وبين الصحيح
 الثانية ثلثة احمل فان انتقام ما ذريه في الصحيح الدليل عيا
 الصحيح الثانية فله حاجته اية الضرب وان لم يستقم فالطرافات
 بينها موافقة فاضرب وفق الصحيح الثانية في جميع الصحيح الدليل
 دلالة كانت بينهما بنية فاضرب بكل الصحيح الثانية في كل الصحيح
 الدليل فالمسئلة فخرج المسئلة في سهام ذرية الميت الدليل
 تضرب في المضروب اخذ في الصحيح الثانية او في دفعه و سهام ذرية
 المسئلة الثانية تضرب في كل ما ذريه في دفعه وان مات
 ثالث او رابع او خامس فاجعل المسئلة في تمام الدليل الثالثة
 مقام الثانية في العشر ثم في الرابع والي مسئلة كذلك الثانية

باب في ذوالالاجام

ذوالالاجام

۲۲ ذوق الحکم هو کل ذریب لیس فی سہم ولا عصبہ کا عصبہ
 ۶۸ الصحابہ یرون لک نورین ذوق الدحام وہ نر اصبہ بنا و نر ذریب
 بنی ثمانی رضی اللہ عنہا لذوق الدحام و یوضع اہم فی بنی المار
 وہ نر مالک وان نر عرج ذوق الدحام اضا و العصبہ الصف الاول
 یتفرع الی المبت دہم اولاد و صمہ النبات و اولاد بنات الذوق الصف
 الثانی یتفرع الیہم المبت دہم الاولاد ان قصو اولاد و المبتات ان اقطا
 والصف الثالث یتفرع الیہم المبت دہم الاولاد و الاولاد و بنات الذوق
 و بنو الذوق لدم والصف الرابع یتفرع الیہم المبت دہم الاولاد و بنات
 العات والدحام لدم والدخول والنی لالت فہو لذوق کل
 یذیر الیہم ذوق الدحام و ذوق الیہم الذوق الیہم الذوق الیہم الذوق الیہم
 ۷۱ ان اقرب الاضاف هو الصف الثانی و طرہ علو انہم الاول
 و طرہ علو انہم الثالث و طرہ علو انہم الرابع و طرہ علو انہم الاول
 و احسن بنیہ یا اخی اسیحیفہ ۷۲ و انہم ساعۃ ع محمد الحسن

٢٢٠ . عن أبي جعفر عليه السلام ان اذرباد اضاف الصف الدفلى في النباية ثم
 الثالث ثم الرابع كترتيب العصابات وهو الاخذ بحسنها والقف
 الثالث فقدم على ابيه السلام **فصل في الصف الدفلى**
 اوله عليهم السلام بالارث اذ بهم اية الميت كبت البنت فانها
 اولى من بنت الابن وفي السنن اذ في المذهب قوله الوارث
 اولى من ولد الميراث كبت بنت الابن اولى من ابنته البنت
 وفي السنن وجاهلهم ولم يكن فيهم ولد الوارث اذ كان
 عليهم بدو من ارث فغنى ابي يوسف مع داود بن علي بن ابي
 ابراهيم ان الفروع وعلية الميراث سواء انفقت صفة الاول
 في الميراث والدونته رداً خلفت محمد مع يعقوب اذ ان الفروع
 لم انفقت صفة الاول مراعاة لها وعلية الميراث اختلفت
 صفاتهم وعلية الفروع وراثت الاول مراعاة لها اذ
 ترك ابيه بنت وميت بنت محنة بالمال كذا في مثل خطه الثاني

باعنا الداني

مع بعز الجيوش في ابدان الفروع ومحمد مع بعز الجيوش في الدود
كما اذا ترك بنيت بنت وبما ان بنتا ان بنت وبنات
ان بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت

مس
نشد
نشد
نشد
نشد

عند الجوفح يكثر الممنون ثم اشدنا دها كانه ترك العبد
وانا نلناه للبتين وثمنه للادب عندهم لقم الممنون ثم انما
وعشر من سبها للبتين اثنان وعشر من سبها من سبها
من قبل ابها من سبها من قبل ابها من سبها من سبها
من قبل امه فضل من الصف الثاني او لهم بالبراث اذ
اي الميث من جهنم كان عند السنو او من كان يدري بوارث
منه او يدعي عند ابيه سبها الغني في دايه فضل الخفاف من سبها
على البحر ولا تقبله عند ابيه سبها من الجواني
دايه على البتة وان استوفت من له من دايه من سبها

۴۷. خبری بے بوارث اودھان صلیب بدھنم بوارث والفت صفہ

فسيدي كنند و در انجمن فرستند فاقه عبيد انهم

والتختلف لهفتة فريد لونه يفرغ من الماء في الاطراف

کافر الضف الدودلسه اخلف فر استهم فالثلاثان القرايه

الدب وهو خفيف الدب والثقل لفراسه الدم وهو خفيف الدم

نہ ماہا کھل زبانی بھسم بینہم کا پورہ انجنت فرستتہم

فضل في الصف الثالث

الحکم فیہم کا حکم نصف الدول یعنی اولیہم باہم

الميت وله السنو اخر الفوب فولد العقبه او بنه فولد فخر الله حام

کتابت ابن الدفوع و ابن بنت الدفوع و ابن الدفوع و ابن الدفوع

او احمد علی دلب دام و الدخردب المهر محمد است ان الله قد

ولد العوض بن زوكا في نالام المدينه للذ رسل حو التبر

عند خوفه باجنا، اللذان وعند محمد اننا فاباخبار

وَلَمْ يَسْتَوْذِرْ الْقُرْبَ لَيْسَ فِيهِمْ دَلِيلٌ عَلَيْهِمْ أَوْ هَٰؤُلَاءِ

اولاد العصا

اولاد العصب اذ كان بعضهم اولاد العصب وبعضهم اولاد (صلى الله عليه وسلم) ^{الزفر الفضي}
 فابو يوسف يعزب الذفر وجميعهم المهر على الاخوة والدخول
 مع اعتبار عدد الفروع والجهت في الدوام في اصل كل فرقة
 بقسم بين ذريتهم في الصف الاول اذا اكثر ثلث بنات
 اخوة متفرقين وثلاثة بنين ثلث بنات اخوات متفرقات ^{الفرقة}

بنت الذفر لاب ودام	بنت الذفر لدار	بنت الذفر لدم
ابن الذفر لدار	ابن الذفر لدم	ابن الذفر لدم
بنت	بنت	بنت

عنده ابو يوسف يعزب المهر بين الجميع فروع بنات العصبان ثم
 بين فروع بنات العصب ثم بين فروع بنات العصب
 للدار مثل خط الدنشين او باي ما يحب الدار ان يختار
 بقسم ثلث المهر بين فروع بنات العصب وجميع البنات
 للدار اصلهم في القسمة والباقي بين فروع بنات العصب
 الاضافا للعصب عدد الفروع في الدوام لصفه لبنت الذفر

٢ . ١ . بها والنفذ الذي بني دلدر الخت للذكر مثل خط الدشني
باجبا الدبدان ولفهم في سعة دوزن الخت بنا بينه ^{القول} الذي في بني
بها

بها ^{بها} الدف دوايم ^{بها} الدف دوايم ^{بها} الدف دوايم

الكم طه لندنا الدف دوايم دوايم بلاد نفاق لندنا دوايم العقبه

دوايم الفانق الفانق فصل في الصف الرابع

الحكم بينهم انه اذا الفود واحد منهم استحق الحكم لهم لعدم
المرام واذا اجتمعوا كان خبر ابيهم منحه كالتحاشات والعمام
لدم او الدخول والتمالك فالا وقومهم اذ يبالد جميع ^{بها} الخت

لدب دوايم اذ يجمع كان لدب وفس كان لدب اذ يجمع كان لدب

كانه نو اذ انا ما وفس كان في ذكورا اذ انا ما دوايم في ابيهم فلدب

مثل خط الدشني لعم دعتهم طه لدم اذ انا لعم طه لدم

دوايم اذ لدب اذ لدم وفس كان خبر ابيهم فلدب لدم

لعم الفانق لعم لدب دوايم وفس كان لدم اذ انا لعم لدب دوايم

لدم فلدب في الفانق لدب دوايم لعم لدب دوايم لعم لدب

٣٠
 ٤٢
 وهو يصب الدم ثم ما كان كل فرقة يصبهم كما لو انكث خيرة ابنتهم
 فضل فراد لا دسم الحكم فيها فيهم كما كان في الصف الاول
 لكان اوليهم بالمراث انهم هم الى الميت في الميراث كان
 ولسن انموذ في القرب وكان خيرة ابنتهم منهن ان كانت له
 القراية فهو اولى بالدمج ولسن انموذ في القرب والقراية
 قوله العقبه اولى بكنيت العم وانما العقبه كملها لب وام اولا
 المير كمل بكنيت العم لانها ولد العقبه ولسن ان احدى دسم
 والد في لب المير كمل بكنيت له فوق القراية في الرواية
 نباشا على خالته لب مع كونها ولد ذر الرحم يولد في القرب
 في النجاسة لدم مع كونها ولد الوارث لان الزعيم بمعنى فيه
 قوت القراية اولى في الزعيم بمعنى في غير وهو الدلالة على
 دقايعهم مع المير كمل بكنيت العم لب لانها ولد العقبه ولسن
 انموذ في القرب ولكن اخلف خيرة ابنتهم لدم لب لغوا
 القراية ولد لولد العقبه في ظاهر الرواية نباشا على عمته
 لب وام مع كونها ذات القراية في ولد الوارث في الجعني

النصف
 وعلى من يملك سهم وهو قول الشيخ بسهم سهم نصف النصيبين
 واختلاف خبري قول الشيخ قد روي عن يوسف بن عبد الله بن سفيان وللنبت
 نصف سهم وللخنثى ثلثة ارباع سهم لان الخنثى يمتحن بسهما
 الكاف ذكره اول نصف سهم ثم انشأ فيه هذا يقين فباخذ نصف
 النصيبين او قول باخذ نصف المتقين مع نصف النصيب المتذرع
 فيه فصار له ثلثة ارباع سهم لانه يغير السهام والعول والضم
 فاشعنه او نقول للابن سهم وللنبت سهم وللخنثى نصف النصيبين
 وهو سهم ونصف سهم وذلك من باخذ الخنثى في المهر ان كان ذكر
 وربع المهر الكافي انشأ باخذ نصف النصيبين وذلك من
 باعها الى ابن ولهم المسلمون اربعين وهو المجمع في ضرب اربعة
 المسلمين دهر الدلقبة في الدخري دهر الخمسة ثم في البسبي خمسة
 كان له حصة خمسة ففردب في الدلقبة ففردب في الدلقبة
 في الدلقبة ففردب في الخمسة فصار للخنثى ثلثة عشر
 وللابن ثمانية عشر وللنبت ثمانية عشر حصل في الحل

۳۳
 عنده استخفیه مع دحضت لیست نسیم القهریث سنین و حشره
 سه اربع سنین و عنده الزهر بر سه سبع سنین و اقلها سنه اشهر
 و یوسف للحمل عنده حنفیه سه لقبه اربعه بنین و اربع بنات ایها
 و بعضی بقیه الوثه اقل الالفیه و محمد مد مع یوسف لقبه ثلثه
 بنین و ثلث بنات ایها اکثر و راه عنه لیست نسیم مع و یوسف
 اخیری لقبه بنین و هو قول الحسن و اهد بر الروایتین عنده یوسف
 و راه عنه بنان هم سه و در النقصه عنده یوسف مع الم یوسف
 لقبه ابنه و اهد ادبت و اضره و علیه الفوز و یوسف الکفیه
 قولغان کان احمد بن المیت و جاءت بالولد لنام از منده
 و اقل منها که نه کنه از منده بالفقاء العده پرت و یوسف عنه
 و لیس جاءت بالولد که کنه از منده احمد بن و لیس پرت عنه
 و لغان احمد بن غیره جاءت بالولد سنه اشهر و اقل پرت
 و لیس جاءت بالولد که کنه از منده احمد بن و لیس فان خرج اقل
 الولد ثمان مات له پرت و لیس خرج کنه ثمان مات پرت فان خرج الولد
 مستقیماً فامع به سه و لیس خرج منکوش فامع به سه و اصل
 فی القهریث

في الصحيح بل الحمد لله المنة على تقديره ثم تطهر بين
 المستثنين فان نوافضا بجزء فاضرب دفني احدى بهما في جميع الاخر
 فانما حصل الصحيح المنة ثم اضرب به في كل له من مسئلة ذكره
 في مسئلة انوشة او في دفعها وفي كل له من في مسئلة انوشة
 مسئلة ذكره او في دفعها في النخبة وفيها ثم اضرب
 في الحاصلين في الفرب ايها اقل يعطى لذلك الوارث والفضل الذي
 بينهما هو زون والفتب ذلك الوارث فاذا اخطا الحمدان كان
 مستغنا جميع الموقوف فيها ولا كان مستحقا للبعض فياخذ ذلك
 والباقي مضموم بين ورثته فيعطى لكل ولد في الورثة ما كان في زونا
 في نفسه كما اذا ترك ثلثا او ثلثي امرأة حاملة فله مسئلة والعقب
 وعشر ربع تقدير ان الحمد ذكر في سبعه عشر ربع تقدير
 انثى فاذا ضرب دفني احدى بهما في جميع الاخر او حاصل ما بين مسئلة
 عشر اربع تقدير ذكره لثلاثة سبعة عشر وثلث لكل ولد في
 الاربون مسئلة وثلثي تقدير انثى لثلاثة سبعة عشر والعقب
 لكل ولد في الاربون ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي ثلثي

ووقوف في نصيبها ثلثة اسهم وفي نصيب كل واحد من الدواب الاربعة
 اسهم ولغطي للبيت ثلثة عشر سهماً لان الموقوف في حصص نصيب الاربعة
 بنين عنه الب حنيفة مع اذا كان البنون الاربعة نصيباً اسهم
 والاربعة اسهم وفي الاربعة عشر من موقوف نصيباً
 ثلثة عشر سهماً في كل واحد الباقي موقوف في مائة وثمانين
 فان ولد بنتاً واحدة او اكثر فجميع الموقوف للباقيات وفي كل
 اثناً واحداً او اكثر فيعطى المدة وللا بواب ما كان موقوفاً في نصيبهم
 فما بقي في نصيب بني الادود والولاء في كل مائة فيعطى المدة والد بواب
 ما كان موقوفاً في نصيبهم في تمام النصف وهو ثمانون وتسعون
 سهماً والباقي للاب وهو ثمانون اسهم لانه نصيبه فصل في الموقوف
 المفقود حر فانه حتى لا يرث منه احد وميت فانه نصيبه حتى لا يرث
 منه احد ويوقف ماله حتى لا يمتحنه او يتغير نصيبه منه واختلفت
 الروايات في تلك المدة فقيل في الروايات انه اذا لم يبق احد من
 اقرانه حكم بموته ورد في احسن بنين باياخذ الى حنيفة مع ان تلك
 المدة مائة وعشرون سنة فيسقط ذلك فيه وفاته حكمه مائة وعشرون
 سنة والاولى

٥٤
 ٣٦
 وذلک لیس مابینہ و بینہ و بعضہم یستعملونہ علیہ
 الفتور و بعضہم یستعملونہ و یستعملونہ و یستعملونہ
 الحکم فی حق غیض یوقف فیہ یستعملونہ کما فی الحدیث
 المتفق علیہ کما یستعملونہ فی حق غیض یستعملونہ
 لاجلہ برد الی دارت مورثہ الذی یوقف فیہ الاصل فی جمیع
 مسائل المفقود فی الفصح المسئلة عن تقدیر حوتہ فیہ لافتح
 و فائتہ و بانظر العیادہ فیہ فی الحدیث
 فی فضل فیہ
 اذا مات المرء او قتل او لم یجد ارباب الحرب و حکم الفاضل فیہ
 بدار الحرب فیما لیس فیہ من غیرہ لای یستعملونہ المسلمین و ما
 لیس فیہ من غیرہ یستعملونہ فی موضع فربہ اہل عینہ و یستعملونہ
 مع الذلک جمعا کورثتہ المسلمین و غیرہ الذلک جمعا
 یوضعون فیہ اہل عینہ و ما لیس فیہ لیس الذلک جمعا
 بالذی کذلک المرثۃ جمعا کورثتہ المسلمین بل یضد فیہ
 مع ذلک المرثۃ یستعملونہ فیہ اہل عینہ و لا یستعملونہ
 و کذلک المرثۃ الذی اذا اراد اہل ناحیۃ بالجمعہ فیہ یستعملونہ

۳۳ و قد عدا من معي من خيبر و ابي بن عبيد بن جراح و بعض
 الدنيا و كل واحد منهم في صاحبه فضل في السير حكم
 السير حكم سائر المسلمين في البراءة ما لم يفرق و ينسب فان فارق
 و ينسب في حكم المند فان لم تعلم روثه و لا حيونه و لا موته في حكم المفقود

فصل في الغزو و الحذر و الهرب

اذ اقامت جماعة و لا بد من ابراهيم مات اذ لا جعلوا كانهما متواصلا
 فخر كل واحد منهم في رثته الدخيل و لا يثبت الدخيل في بعض
 هو المتخارن تمام و نسبه في بعض سرا صبه كنه اخوانا

صبه و الدخيل في رثته

